



New developments and the defense-security system of Iran in the face of Saudi Arabia and the Zionist regime (with an emphasis on the role of Yemen).

Received : 2024/08/28

ISSN 9387-3041

Accepted: 2024/09/02

abstract

Ali Bagherizadeh:

Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

EMAIL:

ali_bagherizadeh@yahoo.com

Orcid:

0009-0003-6414-2155

The West Asian region is known as one of the geopolitical areas at the global level, where the actors of this regional system always experience relations with tension, crisis and conflict. It has been institutionalized in the form of deep and comprehensive conflicts. Iran, having its own security system, is one of the important players in this regional environment. By playing an active and dynamic role, it has always adopted a collective, constructive and restorative approach in order to create maximum stability and comprehensive peace, while respecting the interests and accepting the role of other actors, which is placed in the form of a game with a positive and double sum. In contrast to the two actors of Saudi Arabia and the Zionist regime in Qallab, a very complex and non-constructive cooperation, with maximum coordination and alignment, have adjusted and redesigned their actions in order to eliminate the interests and strategic role of Iran. The confrontational approach of these two The country is placed in the form of a game with a negative and zero sum. Yemen plays a balancing role in the security system of Iran as a strategic ally in front of the two countries. which guarantees the presence and stabilizes the strategic survival of Iran in the strategic environment and the course of modern regional developments (from the Islamic awakening to the Al-Aqsa storm)

Keyword: Defense-security system, Arabia, Zionist regime, Yemen, dynamic balancing, network security

تحولات نوین و منظومه دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی (با تاکید بر نقش یمن)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

چکیده

منطقه غرب آسیا بعنوان یکی از حوزه های ژئوپلیتیکی در سطح جهانی شناخته می شود که بازیگران این سیستم منطقه ای همواره روابط توأم با تنش، بحران و منازعه را تجربه می کنند. روابطی با ماهیت بازی با حاصل جمع صفر که بدلیل داشتن استمرار زمانی طولانی مدت در قالب منازعات عمیق و فراگیر نهادینه شده است. جمهوری اسلامی ایران با داشتن منظومه امنیتی خاص خود یکی از بازیگران مهم در این محیط منطقه ای است. با ایفای نقش فعال و پویا همواره در راستای ایجاد ثبات حداکثری و صلح فراگیر، ضمن احترام به منافع و پذیرش نقش دیگر بازیگران رویکرد جمعی، سازنده و ترمیم کننده ای را اتخاذ کرده است که در قالب بازی با حاصل جمع مثبت و مضاعف قرار می گیرد. در مقابل دو بازیگر عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در قالب یک همکاری بسیار پیچیده و غیرسازنده ضمن هماهنگی و همسویی حداکثری، اقدامات خود را در راستای حذف منافع و نقش راهبردی ج.ا.ایران تنظیم و بازطراحی کرده اند. رویکرد مقابله جویانه این دو کشور در قالب بازی با حاصل جمع منفی و صفر قرار می گیرد. یمن در منظومه امنیتی ج.ا.ایران بعنوان متحد راهبردی ایفای نقش موازنه ساز را در مقابل دو کشور بر عهده دارد. که تضمین کننده حضور و تثبیت کننده بقاء راهبردی ج.ا.ایران در محیط راهبردی و سیر روند تحولات نوین منطقه ای (از بیداری اسلامی تا طوفان الاقصی) است.

علی باقری زاده:

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

EMAIL:

ali_bagherizadeh@yahoo.com

کد ارکید:

0009-0003-6414-2155

کلید واژه ها: منظومه دفاعی - امنیتی، عربستان، رژیم صهیونیستی، یمن، موازنه سازی پویا، امنیت شبکه ای

روند ها و رویدادهای ساختاری در خاورمیانه نشانگر آن هستند که پایه های نظم سایکس-پیکو لرزان شده و به شکلی که به نظر میرسد در میان مدت و بلند مدت خاورمیانه جدیدی شکل خواهد گرفت. این روند ها و رویداد ها مسائل مهمی چون احتمال فزاینده تجزیه برخی کشورها و شکل گیری کشورهای جدید به محوریت اکراد، اوج گیری اسلام رادیکال سنی و احتمال تکرار بی ثباتی قدرت ها و بازیگران اصلی را دارد. بر این مبنا نظم خاورمیانه در قرن ۲۱ به شدت تحت تاثیر این روند های ساختاری قرار خواهد داشت، و آنها عاملین پایه های نظم یا بی نظمی جدید در خاورمیانه خواهند بود. (ترابی و طاهری زاده، ۸، ۱۳۹۸). اگر نقطه ثقل و تحولات نوین در غرب آسیا را خواهیم ارزیابی کنیم ظن غالب و مسلط در بین نخبگان اینست که تحولات موسوم به بیداری اسلامی را می توان بعنوان اصلی ترین عامل تحول در شرایط جدید نامید. در کنار این عامل اصلی یه اتفاق جدیدتر هم رخ داده است که نوعی در جایگاه دوم قرار دارد و بسترساز تحولات جدید است آنهم مساله ای فلسطین و منازعه کشورهای اسلامی در قالب محور مقاومت «ج.ا.ایران، سوریه، لبنان و گروه های حزب اللف، جهاد اسلامی و حماس» هستند که این دو مورد مطرح شده بستر زایش تحولات جدید و عمیق در منطقه هستند. از این روی شرایط منطقه کاملا به گونه ای فعال، پویا و سیال می باشد بدین صورت که تمام بازیگران در منطقه سعی دارند از دل تحولات و شرایط جدید وضعیت را به گونه ای شکل دهی و جهت دهی کنند که کاملا با منافعیان همسویی و همبستگی حداکثری و موازی داشته باشد. از بین مجموعه بازیگران منطقه ای ج.ا.ایران بازیگری است با شرایط خاص که با همسایگان خود به لحاظ نژادی، قومی، مذهبی اقتصادی و دارای مناسبات مشترک و همسو نیست. نوعی ج.ا.ایران وضعیتی در منطقه دارد که می توان آنرا غربت استراتژیک یا تنهایی راهبردی نامید. محصور در بین بازیگرانی است که نه تمایل و پتانسیل اتحاد با ایران را دارند و نه خواهند که کشورهای قدرتمند در سطح جهانی با ج.ا.ایران روابطی به شکل اتحاد و ائتلاف را ایجاد کنند. متعاقبا پرواضح است که ج.ا.ایران نسبت به هرگونه تغییرات و جابجایی ژئوپلیتیکی که منجر به پدید آمدن تنگنای جغرافیایی و معضله امنیتی بشود و شرایط سیال در محیط پیرامونی را به ضرر منافع راهبردی ج.ا.ایران رقم بزند بشدت حساس و نگران است. در مقابل دو کشور هستند که در تحولات و پویایی های ژئوپلیتیکی در نقطه تقابل با منافع راهبردی و پیرامونی ج.ا.ایران قرار دارند. با تغییرات ژئوپلیتیکی و وجود ابهام نسبت به آینده منطقه دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه عربستان نسبت به ج.ا.ایران که تقابل ایدئولوژیک را نسبت به ایران برگزیده است. از منظر و دیدگاه دوم رویکرد رژیم صهیونیستی تقابل ژئوپلیتیکی را در مقابل ج.ا.ایران برگزیده است. این دو بازیگر در روند تحولات نوین و سیال غرب آسیا بصورت مشترک و آشکار با تلفیق و ترکیب دو دیدگاه «ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک» با انتخاب رویکرد حذفی-تهاجمی به دنبال سلب و تحدید هر نوع مزیت راهبردی برای ج.ا.ایران هستند. در واقع بعبارتی جامع تر در پی آنند که در روند تحولات جدید هیچ نقش

و جایگاهی برای ایران وجود نداشته باشد و تمام مزایای ژئوپلیتیکی و استراتژیکی اش را با انزوای حداکثری از دست بدهد. در مقابل ج.ا.ایران در مواجهه با این رویکرد ستیزه جویانه و مخرب، «با اتخاذ یک سیاست بسیار راهبردی و هوشمندانه اجازه نخواهد داد هیچ شرایطی توسعه نفوذ و حوزه راهبردی خود را از دست بدهد و نظمی منطقه ای شکل بگیرد که در آن نقش و جایگاهی برای ج.ا.ایران متصور نیست». در این میان یکی از کشورهایی که نقش پیشران در بسط و نفوذ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ج.ا.ایران در قالب متحد راهبردی ایفا می کند کشور یمن است که در تحولات نوین منطقه ای محوریت حفظ منظمه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران را بر عهده دارد. بصورت دقیق مقصود نگارنده سیر دوره زمانی از تحولات موسوم به بیداری اسلامی تا عملیات طوفان الاقصی است. در تحقیق حاضر بدنبال ارائه پاسخ به این سوال اصلی هستیم: یمن «انصارالله» در تحولات نوین دهه اخیر تا کنون بصورت مشخص چه جایگاهی در منظومه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران دارد؟

-تعریف مفاهیم:

بازدارندگی شبکه ای:

-بازدارندگی رایج ترین سیستمی است که کشورها جهت مقابله با تهدیدات خارجی در چرخه استراتژیک به طراحی آن اقدام می کنند. الگوی بازدارندگی استراتژی های گوناگون امنیتی را بر اساس مولفه امنیتی کشورها در هر زمان مشخص می نماید. برخی مواقع حوزه های استراتژیکی کشور مورد تهدید قرار می گیرند. و گاه حوزه های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی بر این اساس با توجه به نوع تهدید کشورها به دنبال اتخاذ استراتژی متناسب با آن هستند. در شرایط کنونی نظر به اینکه کماکان صلح و ثبات در سیستم بین الملل و ریز سیستم منطقه ای برقرار نشده است و رقابت های زیادی میان قدرت های جهانی و بازیگران درون منطقه ای وجود دارد. هرکدام در تلاش هستند تا با استفاده از اهرم های مختلف اقدام به بازداشتن رقبا از تهاجم به موجودیت خود منافع راهبردی و متحدان منطقه ای کنند. از لحاظ مفهوم شناسی در رابطه با بازدارندگی استراتژیکی همواره باید یک یا چند بازیگر استراتژیک وجود داشته باشد. و بعلاوه کنشگر دیگر آنها را به مثابه تهدید قلمداد و سپس با استفاده از ظرفیت های داخلی و ائتلاف سازی خارجی در راستای مقابله با تهدید متصور شده یا عینیت یافته اقدام به موازنه سازی می کنند. شبکه سازی یکی از مصادیق بارز نظریه بازدارندگی است. بازدارندگی شبکه ای بر شکل گیری و گسترش ارتباطات درون شبکه ای و بین شبکه ای از جمله ارتباطات بین حلقه ای و محوری متمرکز است. در این سیستم هدف نظم مطلوب خود و جلوگیری از رفتارهای نامطلوب دشمن یا متخاصم است. در بازدارندگی شبکه ای جریان ارتباطات بین حلقه ها و محور ها برای کنترل دشمن و خنثی سازی اقدامات آنها استفاده می شود. به عبارتی با تضعیف یا تقویت ارتباطات یا سمت گیری آنها به سمت حلقه های خاص در جهت ایجاد بازدارندگی بهره گرفته می شود. در شبکه سازی هدف اساسی پیوند بین حلقه های خاص در جهت ایجاد بازدارندگی بهره گرفته می شود. در شبکه سازی هدف ایجاد پیوند بین حلقه های مختلف و عبارتی بین واحد ها و حوزه های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی با یکدیگر است. به صورتیکه در صورت حمله به نقطه ای خاص از آن سایر

نقاط خاص یا حلقه‌ها تاثیر گرفته و عکس‌العمل آنها را برانگیزد. و از این طریق هزینه دشمن شدیداً افزایش یابد. (فتحی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۶۹-۲۷۰). شیعیان یمن و به ویژه حوثی‌ها به لحاظ گرایشهای سیاسی و اعتقادی نزدیکی زیادی به ایران دارند و همین مسأله موجب شده که مردم یمن از ایران به عنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل الگو برداری کنند. این مسأله منجر به تعمیق قدرت جمهوری اسلامی ایران در یمن و کاهش قدرت عربستان و وهابیت در این کشور شده و موازنه استراتژیک را در مقابل عربستان در منطقه جنوبی این کشور ایجاد کرده است. (همتی و ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۳۸). یمن را می‌توان جدیدترین حلقه امنیتی در شبکه بازدارندگی محور مقاومت نامید که از ظرفیت راهبردی بسیار قابل توجهی برخوردار است. محوری ترین عملکرد یمن در ایجاد جبهه علیه عربستان و کنترل بر تردد کشتی‌ها در تنگه باب‌امندب و تخلیه استراتژیک قدرت این کشور در دو جبهه سوریه و یمن است. در ادامه باز کردن جبهه جدید علیه رژیم صهیونیستی بعد از عملیات طوفان الاقصی و در گیر کردن این کشور در چند جبهه بصورت همزمان... این اقدامات مهم به معنای امنیت سازی به منظور جلوگیری از تسری تهدید و ناامنی به کشور هدف است.

-موازنه سازی پویا و همه جانبه:

نظام بین الملل شامل یک عنصر ثابت یعنی آنارشی و یک عامل متغیر یعنی قطبیت است. آنارشی ماهیت خودیاری و رفتار مشترک یعنی موازنه‌گری را تعیین می‌کند. همانطور که کنت والترا اشاره دارد با توجه به نظریه موازنه قوا می‌توانیم پیش‌بینی کنیم دولت‌ها چطور عمل می‌کنند. اما نمیتوانیم بفهمیم چرا دولت‌ها عمل می‌کنند. یعنی منابع سیاست‌گذاری را بفهمیم. استفن والت معتقد سیاست موازنه‌گری بسیار متداول تر از سیاست دنباله‌روی در رفتار خارجی دولت‌ها است. بنابراین: موازنه‌گری به عنوان قاعده اساسی دولت‌ها در فضای آنارشیک بین‌المللی است. نواقعی گرایبی سازو کاری برای برقراری ارتباط بین قطبیت نظام و رفتار دولت ایجاد نمی‌کند که این مسئله مهم در استفاده از این نظریه در مطالعه سیاست خارجی دولت‌هاست. بنابراین قطبیت نظام ممکن است ترجیحات احتمالی موازنه‌گری داخلی یا خارجی دولت را نشان دهد. ولی از تبیین اینکه چه زمانی و چرا یک دولت، دولت مقابل برای موازنه‌گری را تغییر می‌دهد دچار نقض است.

برای حل این مشکل رهیافت موازنه‌گری پویا توسط کای هی ارائه شد. موازنه‌گری پویا با توجه مفهوم ادراک تهدید به این مسئله می‌پردازد. براساس نظر استفن والت، دولت‌ها بر ضد بیشترین تهدیدها اقدام به موازنه‌گری میکنند تا قدرتمندترین دولتها، تفاوت بین والتز و والت در این است که موازنه تهدید والتی برای پیش‌بینی رفتار دولت است که نشان دهد دولت‌ها در مقابل چه کنشگری اقدام به موازنه‌گری میکنند اما «موازنه قدرت در مورد پیامدها و نتایج رفتار دولت‌هاست که چگونه اقدام به موازنه‌گری می‌کنند. موازنه‌گری پویا همراستا با نظر والتز معتقد است که دو نوع موازنه‌گری وجود دارد موازنه‌گری با اقدامات داخلی و موازنه

گری با اقدامات خارجی که از دو عنوان موازنه گری داخلی و خارجی برای آن استفاده می‌شود موازنه گری داخلی به معنای بهره‌گیری از منابع داخلی نظیر استفاده از بسیج نظامی شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی، افزایش قابلیت نظامی و برگزیدن یک راهبرد هوشمندانه و استفاده صحیح از ابزارهای سیاسی است. موازنه گری خارجی به غلبه بر تهدیدات خارجی از طریق منابع خارجی نظیر تقویت و ایجاد اتحادها یا تضعیف اتحادهای طرفهای مقابل است. (سیفی، ۱۴۰۲: ۸۴-۸۵). در این تئوری افزایش و فراگیر بودن تمرکز بر حذف و نفوذ کشور هدف با شدت پیگیری می‌شود. نوک پیکان اهداف عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی ایجاد جایگاه صفر نفوذ و حضور ج.ا.ایران در محیط پیرامونی است. که این دو کشور بصورت توأمان و مشترک رویکرد ستیزه جویانه و ایجاد منازعه فراگیر را در مواجهه و تقابل با ماهیت وجودی و حضور پیرامونی ج.ا.ایران دنبال می‌کنند. بعبارتی جامع تر موازنه سازی پویا و فراگیر تعیین کننده ماهیت و نوع کنشگری دو کشور عربستان و رژیم صهیونیستی در تقابل با ج.ا.ایران در حوزه های موضوعی سیاسی، نظامی، اقتصادی و غیره است.

-پیوست مفهومی و اتصال موضوع و تئوریک:

همین جذابیت ذاتی انقلاب ایران بهره مندی از ظرفیتهای بازدارندگی شبکه ای در دستور کار سیاست خارجی ایران را دو چندان ساخت. در همین راستا ایران تلاش کرد تا با قدرت دهی و تجهیز شیعیان بازدارندگی جمهوری اسلامی را افزایش دهد. دشمنان جمهوری اسلامی به این واقعیت واقفند اگر جمهوری اسلامی بتواند امکان استفاده از پیوندهای موجود در شبکه اسلام گرایی شیعه را در راستای ضربه زدن به منافع دشمنان در خاورمیانه فراهم کنند، به تهدید، نسبت به ایجاد رنج در صورت تحقیق، تهدید باورپذیری ایجاد شود. گونه ای که در مرجع خرده شبکه اسلام گرایی شیعی وارد شبکه بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران می‌شود و در تقویت بازدارندگی ایران موثر خواهد بود. (حق گو و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۳-۱۴۴). به نظر میرسد تقویت موازنه گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران از منظر موازنه گری پویا حاصل دوران گذار به نظام چندقطبی است. با پراکندگی بیشتر قدرت در نظام بین الملل تقویت می‌شود. البته باید توجه داشت که این موازنه بخشی داخلی به معنای کنار گذاشتن موازنه گری خارجی نیست. و عربستان کماکان از آیت موازنه گری با بهره گیر از اتحادهای در سطوح منطقه ای و بین المللی در پی مهار ج.ا.ایران است. که نمونه آنچه مس توان در تحکیم روابط با متحدان منطقه ای در قالب شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب مشاهده نمود. بخش عمده ای از کاهش سطح تنش با اسرائیل نیز ماشین از این روابط خصمانه بین ایران و عربستان بوده و می‌توان تلاش‌ها برای بهبود سطح روابط عربستان با اسرائیل را در قالب این موازنه گری مورد ادراک قرار داد. (سیفی، ۱۴۰۲: ۹۴). در رابطه با تحولات نوین غرب آسیا و تقابل اشتراک گونه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی بطور خاص از بعد تحولات موسوم به بیداری اسلامی که تضعیف و رویکرد حذف منافع راهبردی ج.ا.ایران را نشان گرفته گرفته اند. پیرو این موضوع ج.ا.ایران بعنوان یک بازیگر عقلانی رویکرد حفظ نفوذ خود را از طریق متحدان شبکه ای دنبال می‌کند

که در این تحلیل تئوریک منظور مشخصاً جایگاه فوق راهبردی یمن در منظومه دفاعی و امنیتی ج.ا.ایران است. در واقع ج.ا.ایران با در نظر گرفتن نگرانی‌های بسیار که ممکن است در تحولات جدید شرایط ناامنی بسیاری را در محیط پیرامونی اش ایجاد کند از جمله رسیدن معضل تروریسم به مرزهای فوری کشور، به قدرت رسیدن یک حکومت همسو با رژیم صهیونیستی در همسایگی با کشور، و □□ از این قبیل وقایع که تبعات بسیار شدید برای امنیت ملی و منطقه ای ج.ا.ایران دارد. ج.ا.ایران بعنوان یک بازیگر عقلانی از منظر دولت واقع گرای تلاش دارد با ایجاد و تعریف حلقه‌های امنیتی در سطوح چندگانه بقاً راهبردی را تضمین کند. گزاره راهبردی این رویکرد ایجاد متحدان راهبردی در قالب شبکه‌های پایدار و بازدارنده است. که این شبکه‌های بازدارنده ضامن امنیت راهبری کشور هستند. اما بازیگرانی که رفتار مخرب و ضد منافع ایران دارند سعی می‌کنند از ایجاد متحدان راهبردی و اتصال شبکه‌های آنها به هسته‌ی محور مقاومت یعنی ج.ا.ایران جلوگیری کنند. این اقدام را از طریق موازنه‌سازی پیوسته و مقابله جویانه ادامه می‌دهند.

-اهمیت ژئوپلیتیکی یمن برای ایران:

یکی دیگر از دلایل اهمیت یمن برای جمهوری اسلامی ایران ژئوپلیتیک یمن است. موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصار الله و شیعیان الحوثی در یمن تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب المندب به عنوان یکی از مهمترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم اندازی هشدار دهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیلگر مرکز بروکینگز در شهر دوحه، بر آن تاکید دارد مبنی بر اینکه تسلط تهران بر باب المندب به معنی باز ترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور در کل این رقابتهای و تعارضات داخلی است. (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۴-۱۷۵). کشور یمن از منظر استراتژیک و ژئوپلیتیک جایگاه بسیار مهمی دارد. دو دلیل بسیار مهم باعث می‌شود که یمن در کانون توجه روندهای نوین منطقه‌ای قرار بگیرد. اول: توانایی این کشور در تاثیر گذاری و بسیج شیعیان در عربستان و پیوند بسیار قوی و ایدئولوژیک زیدی‌های یمن با رهبری و سیستم سیاسی ج.ا.ایران. دوم: در صورت خاست و نیت یمن مبنی بر انسداد تنگه باب المندب این کشور می‌تواند به نیابت از ج.ا.ایران تردد بازیگران خاصه جو را با مشکلات عدیده‌ای روبرو سازد. در حالیکه مسیر جایگزین و مقرون به صرفه به لحاظ زمانی و مالی برای عبور کشتی‌های بازیگران منازعه وجود ندارد. اتحاد انصارالله یمن با ج.ا.ایران به معنای کنترل تنگه باب المندب و دریای سرخ بصورت غیرمستقیم است.

-راهبرد کلان دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران در یمن:

در راهبرد کلان ایران دستیابی انصار الله به قدرت در یمن و ایجاد یک حکومت مردمی و اسلامی همسو با منافع منطقه ای ایران قابلیت ارزیابی دارد و این امر سبب میشود که جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا با بهره برداری صحیح از شرایط دست یابد و این همان مسئله ای است که زمینه واهمه شدید عربستان و متحدانش را فراهم می کند و در صورتی که انصار الله بر یمن مسلط شود، جبهه مقاومت در منطقه به عنوان ضلع چهارم تشکیل می شود و این نتیجتاً به معنای محاصره عربستان توسط شیعیان و توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه می باشد. (دشتی و دیگران، ۱۴۰۱: ۸۸). در واقع قدرت یابی انصار الله در یمن و شکل گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن همسو با منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی میشود و میتوان با بهره برداری صحیح از این شرایط به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسئله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم استبدادی و ساختاری عقب مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند به شدت واهمه دارند. به عبارت دیگر در صورت پیروزی کامل و تسلط انصار الله این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران است. (کریمی فرد و جمشیدی، ۱۳۹۸: ۹۰). عبارتی جامع تر یمن در راهبرد کلان امنیت منطقه ای ج.ا.ایران ضامن حضور راهبردی و استمرار تحرک ژئوپلیتیکی ایران و تقویت شبکه ای متحدان استراتژیک خواهد بود. در واقع از منظری بسیار راهبردی می توان اینگونه مطرح کرد که یمن ضمن تکمیل حلقه محاصره عربستان و ایجاد هزینه و سلب تمرکز از رژیم صهیونیستی از جایگاه بسیار مهمی در منظومه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران برخوردار است. در واقع ج.ا.ایران دکترین امنیتی کشور را بر مبنای حفظ و توانایی ضربه دوم و توانایی پاسخ به تهدید است در صورتیکه مورد حمله دشمن قرار بگیرد. یمن بعنوان یکی از حلقه های موثر امنیتی در راستای حفظ بازدارندگی فعال ایفای نقش می کند.

-جایگاه یمن در منظومه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران:

به باور عربستان سعودی قدرت یابی انصارالله در یمن و شکل گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می شود و میتوان با بهره برداری صحیح از این شرایط به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسأله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم استبدادی هستند، به شدت از آن واهمه دارند. به عبارت دیگر در صورت پیروزی و تسلط کامل انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت حضور بیشتر ایران در کشورهای، عراق، سوریه و لبنان در منطقه شکل می گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران منطقه در محاصره عربستان توسط شیعیان است در نگاه استراتژیک ایران یمن یک وزنه تعادل در دریای سرخ حیاط خلوت سعودی ها در برابر خلیج فارس محسوب میشود. به باور عربستان ایران در پی بهره گیری از تحولات یمن برای تحت فشار قرار دادن آن کشور و گسترش تشیع سیاسی در مرزهای جنوبی عربستان و سپس نفوذ دادن این مسأله به داخل آن کشور

است. به این ترتیب وقایع یمن که همچون تحولات، عراق، لبنان، سوریه و بحرین دارای ویژگیهای هویتی و ایدئولوژیک برای ایران و عربستان است، نشان میدهد که این کشور همچنان به عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی خواهد ماند. خیزش بهار عربی در یمن عملاً تقابل هویتی ایران و عربستان سعودی را نشان داد. انصارالله یمن به شکل بی سابقه و با روش و الگوی حزب الله لبنان تلاش کرده تا از منظر راهبردی و هویتی به اهرم فشار ایران علیه سیاست سعودی در جنوب شبه جزیره تبدیل شود. عربستان سعودی با موج جدید تحولات در یمن عملاً نامنی وجودی خود را حس و درصدد مهار آن برآمد با سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ تحلیلگران عربستانی معتقد بودند که یمن سومین کشور عربی است که به دست ایران افتاده است. (همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۳۸-۲۳۹).

نقش راهبردی یمن و مناسبات عربی-عبری:

موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک: یمن از نظر جغرافیای انسانی، یمن کشوری با ۲۵ میلیون نفر جمعیت است دین رسمی یمن اسلام است و از نظر جمعیتی، شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی مهمترین فرق مذهبی این کشور هستند. شیعیان زیدی بیشتر در مناطق شمال و شمال شرقی یمن ساکن هستند و شافعی مذهبها بیشتر در مناطق جنوبی و غربی سکونت دارند. فرقه اسماعیلیه و شیعیان دوازده امامی نیز در این کشور حضور دارند. مسلمانان ۹۷ درصد سنی ۵۵ درصد شیعه ۴۲ درصد و هندو، مسیحی و یهودی ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. جمهوری متحد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و جنوبی شکل گرفت و علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ در آن حکومت کرده است. جامعه یمن طایفه ای و قبیله ای است، قبایل ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. در قلب این ساختار اجتماعی قبیله ای هویت اسلامی نیز وجود دارد میل به خود مختاری سیاسی از قدرت، مرکزی از عناصر اصلی نظام قبیله ای یمن بوده به این ترتیب ساختار سیاسی یمن متأثر از نقش قبایل است. در مورد یمن نیز همانند بسیاری از کشورهای این منطقه آمار و ارقام دقیقی از جمعیت و درصد گروههای مذهبی ارائه نمی شود به نحوی که در برخی آمار جمعیت زیدی ها تا ۴۵ درصد نیز گفته شده است. در حقیقت نبود آزادیهای مذهبی و ضدیت با شیعیان در این کشور باعث شده که بسیاری از شیعیان در ابراز هویت مذهبی خود محتاط باشند و سیاست دولت یمن نیز همواره بر این بوده است که جمعیت شیعیان این کشور را اندک جلوه دهد. آمار انجمن دین و زندگی یکی از مهم ترین و شاید اصلی ترین دلیل انجام چنین عملیاتی در زمان حاضر، تبدیل مسئله فلسطین به موضوع اول جهان اسلام و به حاشیه راندن روند عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی توسط کشورهای منطقه و به ویژه عربستان سعودی بوده است. به سخن دیگر هدف اصلی این حمله برهم زدن وضعیت موجود که به آرامی داشت آرمان فلسطین را به فراموشی می سپرد و بازگرداندن مبارزات آنها به خط مقدم سیاست عرب بود. با آغاز روند عادی سازی کشورهای عربی در قالب «پیمان ابراهیم» از سال ۲۰۲۰م. این انگاره مطرح شد که بدون حل موضوع فلسطین میتوان عادی سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را محقق

کرد به همین دلیل آرمان فلسطین بیش از پیش اولویت خود را در سیاست خارجی برخی کشورهای منطقه و فرامنطقه از دست داد. بر همین اساس، حماس و گروه‌های مقاومت فلسطین با این ادراک که روند عادی سازی سرعت بسیاری گرفته و به ایستگاه عربستان رسیده است با طراحی چنین عملیاتی در ابعاد گسترده و موثر به دنبال به حاشیه راندن روند عادی سازی و حتی مقابله با آن بودند. افزایش مراودات عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی سفر رسمی وزرای اسرائیل به عربستان، مصاحبه اخیر بن سلمان با شبکه فاکس نیوز در خصوص عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و همچنین اخباری مبنی بر اینکه تا بهار ۲۰۲۴م روابط عادی خواهد شد. نکاتی است که میتوان در چرایی عملیات طوفان الاقصی به آن توجه کرد.

با توجه به چنین امری مطرح شدن پروژه های کریدوری و تشکیل نظم نوینی در غرب آسیا با مشارکت محوری رژیم صهیونیستی نیز حماس و دیگر گروه های مقاومت را به این نتیجه رساند که عادی سازی روابط عربستان با رژیم اسرائیل شبیه به عادی سازی امارات با رژیم صهیونیستی نخواهد بود و به ثمر رسیدن آن میتواند پیامدهای بسیار گسترده و عمیقی بر آینده فلسطین و منطقه داشته باشد و آزادی عمل آنان را محدودتر نماید. مؤسسه «IRI» از شیعیان یمن سال ۲۰۰۹ ارائه داده حاکی از آن است که شیعیان یمن بین ۳۵ تا ۴۲ درصد از جمعیت کل شیعیان یمن را شامل میشوند. همچنین مجمع جهانی اهل بیت (ع) در سال ۲۰۰۸ آمار شیعیان را ۴۲ درصد جمعیت کل این کشور اعلام کرد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوماترا، اهمیت ویژه ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور به تنگه باب المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می گیرد، از باب المندب هم عبور میکند پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد باب المندب هم مهم است. (کریمی فرد و جمشیدی، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۹۹).

□ جایگاه و نقش منطقه ای ج.ا.ایران و شکل گیری پیوند عربی-صهیونیستی:

اکثر دولت های محافظه کار عربی ایران را تهدیدی برای خود میدانند به همین دلیل در تلاش برای مقابله با قدرت یابی علیه این کشور هستند. از نظر کشورهای منطقه ایران نقش مخربی در سیاست خاورمیانه در دهه اخیر داشته است، حمایت از حزب الله لبنان و حماس، پشتیبانی از طیف وسیعی از شبکه های نظامی شیعه در عراق حمایت از رژیم اسد در سوریه و انقلابیون شیعی در بحرین و یمن از دیدگاه آنان ایران حکومتی است که در محور شرارت قرار دارد و به طور یکجانبه در صدد گرفتن بخش وسیعی از منطقه تحت نفوذ خود بوده، که از طریق متحدین نزدیک و پیرو خود از افغانستان تا مدیترانه را کنترل می کند. در چنین محیطی خواست ایران است که به مانند یک قدرت بزرگ منطقه ای با وی رفتار شود. قدرت منطقه ای که منافع و امنیت اش در سطح منطقه تعریف می شود. این دیدگاه در کنار نوع روابط ایران با کشورهای عربی اهل سنت منطقه، حضور فعال در سوریه و عراق حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات

بیداری، اسلامی موجب رشد خشم و سیاستهای مقابله گرایانه دیگر کشورهای منطقه بر علیه محور مقاومت گشته است.

سران اسراییل نیز همواره تلاش کرده اند تا با اشاره به افزون خواهی های منطقه ای ایران این کشور را خطری بزرگ برای نظم و امنیت منطقه ای نشان دهند آنان با تاکید بر برنامه هسته ای ایران آن را غیر صلح آمیز خوانده و همواره با اشاره به صحبت های محمود احمدی نژاد رییس جمهوری سابق ایران مبنی بر «محو اسراییل از نقشه جغرافیا و همچنین توانمندی های موشکی ایران که اسراییل را در تیررس دارند تلاش کرده اند تا برنامه صلح آمیز هسته ای جمهوری اسلامی ایران را نیز در راستای اهداف نظامی و در نتیجه تحقق حذف اسراییل از نقشه جغرافیا جلوه دهند. از نگاه صهیونیست ها که مبنای شکل گیری دکترین امنیتی خود را بقای اسراییل میدانند این موضع گیری ها به معنای داشتن نیت عملی برای تحقق این هدف است و با چنین دستاویزی تهدید های ایران را برابر با نابودی و پایان موجودیت خود می دانند. جمهوری اسلامی ایران از دولت سوریه و حزب الله لبنان به عنوان سه عضو اصلی تشکیل دهنده محور مقاومت دارای گرایش شیعی و علوی هستند حمایت می کند. عراق نیز پس از سقوط صدام حسین به عنوان دولتی شیعی در کنار این کشورها قرار گرفته است. به عقیده مخالفان تشیع نظریه های شیعه روح انقلابی گری را در خود دارد و همواره در صدد گسترش و نفوذ اندیشه های خود در بین سایر ملل است. عربستان سعودی با جریان وهابیت از زمان استقلال تا به امروز همواره خود را در یک رقابت با ایران شیعی خلیج فارس و خاورمیانه می بیند. این رقابت پس از پیروزی اسلامی در ایران به اوج خود رسید. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس توسط اعراب محافظه کار منطقه نیز ناشی از درک مشترک آنها از تهدید جمهوری اسلامی بود. عربستان سعودی همچنین طی سال های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه ای به شدت نگران گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق، لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که تحت عنوان هلال شیعی نامیده می شود. با اتحاد و همراهی سایر اعراب تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند. دگرگونی های عمده در منطقه که شامل قدرت یابی شیعیان عراق و پیروزی های حزب الله و نهایتاً انقلاب ملتهای منطقه علیه رژیم های دیکتاتوری بود تماماً به ضرر امنیت ملی عربستان تمام شد. قدرتمند شدن شیعیان در منطقه موجب کاهش نفوذ پذیری منطقه از سیاست های اعراب محافظه کار و به خصوص عربستان سعودی میشود. از دید اعراب و اسراییل در حال حاضر تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و ایران تلاش دارد تا با بهره گیری از هلال شیعی، بر قدرت خود بیفزاید و آن را علیه کشورهای سنی مذهب و نیز منافع منطقه ای آمریکا و اسراییل بکار گیرد. بنابراین تشکیل ائتلاف اعراب و اسراییل در کنار یکدیگر تلاشی است در راستای موازنه سازی در مقابل تهدیدات شکل گرفته از سوی محور، ایران، سوریه، حزب الله لبنان، حماس، عراق و حتی یمن در منطقه. با توجه به تعریف تهدید که ترکیبی از قدرت تهاجمی، دولت، توانمندی های نظامی نزدیکی جغرافیایی و نبات تجاوز کارانه احتمالی است برداشت اعراب و اسراییل از تهدیدات شکل گرفته در منطقه در قالب باز یگران دولتی و غیر دولتی این کشورها را به سمت اتخاذ راهبرد اتحاد و

ائتلاف در مقابل کشورهای محور مقاومت به عنوان قدرتهای تهدیدگر سوق داده است. (ثانی آبادی و روستایی، ۱۳۹۸: ۱۲۸-۱۳۰).

-توافق اعراب و اسرائیل تقابل تهاجمی با نفوذ راهبردی ج.ا.ایران در منطقه:

توافق صلح جدید بین اسرائیل و دولت های عربی مزایای استراتژیک مهمی را برای اسرائیل در مقابله نظامی احتمالی با ایران فراهم میکند؛ در حالی که تا پیش از این، دوری جغرافیایی و کمبود تسهیلات لجستیک مشکل اصلی اسرائیل برای مقابله با ایران بود. مشارکت استراتژیک چند کشور عربی با اسرائیل آغاز محدودی برای تحولات استراتژیکی است که به دنبال ورود دیگر دولت های عربی حاشیه خلیج فارس به این همکاری به وقوع می پیوندد. در واقع، نفوذ ایران در کشورهای عربی منطقه از یک سو و دور کردن حماس از ریاض و وارد کردن آن در چتر حمایتی خود و پشتیبانی از دولت اسد و شیعیان منطقه خلیج فارس روی هم رفته به افزایش هر اس دولتهای عربی حاشیه خلیج فارس و اسرائیل منجر شد. از این نزدیکی به اسرائیل اساسا امنیتی است. از دلایل اصلی صلح اسرائیل با اعراب مقابله با نفوذ سیاسی امنیتی ایران در منطقه است؛ چرا که در چارچوب اسرائیل ایران به عنوان خطرناکترین دشمن این رژیم محسوب شده است. بنابراین بایستی تواناییها و قدرت نفوذ آن را محدود ساخت. در این حالت اتحاد کشورهای عربی با اسرائیل بخشی از استراتژی برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه است و به تازگی تلاش این کشورها برای ایجاد یکپارچگی در ابعاد مختلف، همگی در راستای مقابله با نفوذ ایران در منطقه میباشد ادعای ایران مبنی بر تاثیرپذیری انقلابهای خاورمیانه از انقلاب اسلامی، بیم شدیدی را در کشورهای منطقه و اسرائیل ایجاد کرد و آنها را بر آن داشت تا جهت مقابله با تهدید مشترک مواضع همسویی را اتخاذ کنند. در حقیقت، تهدیدی به نام جمهوری اسلامی در سالهای اخیر موانع همکاری بین اسرائیل و برخی کشورهای عربی را در بر داشت و زمینه را برای همکاری آنها آماده ساخت. این روند تا آنجا ادامه یافت که امارات متحده عربی و بحرین به برقراری روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل روی آوردند و احتمالا این روند توسط کشورهای دیگری نیز دنبال می گردد. قطر عمان و عربستان به طور گسترده روابط خود با اسرائیل را توسعه داده و به نظر میرسد که آرمان فلسطین کمزنگ تر از قبل در سیاست خارجی این کشورها ایفای نقش میکند. اسرائیل با عادی سازی روابط خود با کشورهای عربی ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را دستخوش تحول جدی کرد. سرنگونی حکومتهای اقتدارگرا در منطقه و سیاستهای غیر شفاف آمریکا در حمایت از رژیمهای حاکم موازنه قدرت را در ساختار آنارشیکی منطقه به طور طبیعی به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد. از جمله دلایل اسرائیل برای صلح این است که اسرائیل می خواهد ایران را در منطقه محاصره کند. کشورهای عربی اشتیاق پیدا کرده اند تا با صهیونیستها وارد روابط سیاسی و تجاری شوند. سیاست اسرائیل هم بر اساس همین موضوع طراحی شده است که ائتلافی را علیه ایران در منطقه به وجود بیاورند. در چنین چارچوبی است که توافق بین اسرائیل و امارات و بحرین شکل گرفته است. این کشورها که ایران را تهدیدی برای خود می دانند ترجیح می دهند که خود را از حمایت قدرت دیگری بهره مند سازند. اسرائیل در زمینه صلح با اعراب دو هدف مهم را در منطقه جستجو میکند نخست؛ کمک به افزایش تنش

بین کشورهای عرب با جمهوری اسلامی با هدف به حاشیه راندن مسئله فلسطین و در نتیجه تداوم جنایات اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری، دوم؛ نزدیک شدن به اعراب با هدف تضعیف نفوذ و حضور ایران در منطقه بنابراین کاهش اختلافات فرقه ای و هویتی از سوی ائتلاف عبری □ عربی در میان مدت و بلندمدت، نه تنها باعث تضعیف قدرت ایران خواهد شد بلکه موجب میشود تا با ایجاد شکاف در جهان اسلام اسرائیل بتواند ضمن تأمین امنیت خود مشروعیتش را بین کشورهای اسلامی تا حدودی توجیه پذیر کند. از نظر اسرائیل تحکیم رابطه با کشورهای عربی نه تنها منافع گوناگون اسرائیل را تأمین میکند بلکه نشان دهنده خروج آن کشور از انزوا در منطقه و فشار حداکثری بر ایران است. اما از طرف دیگر آن چیزی که سبب نزدیکی اعراب با اسرائیل شده است توان نظامی و هسته ای این رژیم است که میتواند از آنها در برابر خطرات سیاست توسعه طلبانه ایران حمایت کند. برای اسرائیل نیز فرصتی فراهم می شود. که بجاس اینکه تنهایی با ایران روبرو شود حمایت اعراب را داشته باشد. (پیری و معتضدی راد، ۱۴۰۱: ۱۱۴-۱۱۶).

-بیداری اسلامی، تغییرات و پویایی ژئوپلیتیک منطقه، تقابل راهبردی ج.ا.ایران با سعودی و صهیونیست ها:

بیداری اسلامی به مجموعه تحولاتی گفته می شود که از تونس در شاخ آفریقا شروع شد و با سرایت سریع به لیبی و مصر □. نهایتاً تعداد زیادی از کشورهای منطقه را دچار ناآرامی کرد، آنچه بسیار مهم جلوه می کند حذف و سقوط متحدان غربی - عربی در منطقه بود که بنحوی عمیق و فراگیر موازنه قدرت را به نفع ج.ا.ایران و شبکه ای از متحدان راهبردی ایران تغییر داد. این مساله منجر به ایجاد حساسیت شدید کشورهای منطقه ای شد که در این بین عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در قالب یک اتحاد مخفی بیشتری مقابله جویی را به بازیگران همسو با ج.ا.ایران انجام دادند. در مقابل ج.ا.ایران سعی در حفظ متحدان راهبردی خود در منطقه کرده است که این رویکرد از منظر و منطق دولت واقع گرایی تبعیت می کند. حفظ نفوذ در حوزه پیرامونی و و تحرک بخشی ژئوپلیتیکی خاصیت رویکرد ج.ا.ایران از طریق حفظ و تقویت متحدان شبکه ای است. وضعیت رخ داده ناشی از بیداری اسلامی ثبات راهبردی منطقه را دستخوش تغییر و تحولات سریع کرده است که این مساله باعث شده است رویارویی و رقابت بین بازیگران منطقه بر سر نفوذ و جایگاه منطقه ای خود کماکان تداوم داشته باشد. رویکرد ج.ا.ایران در وضعیت متغیر و پویایی های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی نوین منطقه دارای یک رویکرد جامع و کامل است بنحوی که بصورت همزمان هم خواهان امنیت جویی است و همسو با این هدف خواهان تسری و گسترش بحران نیست. کانون تمرکز راهبردی ایران در راستای کسب تسلط استراتژیکی منطقه ای بطور مشخص در اوج مساله بیداری اسلامی ایجاد شبکه پایدار امنیتی در یمن است. بنحویکه بر حوزه های دوردست تنگه باب المندب، دریای سرخ و گذرگاه مهم جهانی انتقال کالا و انرژی دسترسی داشته باشد. در مقابل همکاری

دوجانبه و ترکیبی سعودی و رژیم صهیونیستی باعث می شود دست برتر را در زمینه تحرک و توسعه نفوذ منطقه ای داشته باشد. عربستان سعودی به عنوان متحد منطقه ای آمریکا به شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. (همتی و ابراهیمی، ۱۴۹۷: ۲۳۷). در ادامه بصورت مشخص نقش و جایگاه یمن را در بیداری اسلامی و منظومه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران، و رویکرد عربستان و رژیم صهیونیستی مورد تحلیل و ارزیابی جامع قرار خواهد گرفت.

-تاثیر پذیری یمن از انقلاب اسلامی ایران و الگو پذیری از آن:

تاثیر انقلاب اسلامی در یمن به دوران دفاع مقدس باز میگردد. در این دوران انقلاب اسلامی این نقش را داشت که به زیدیه ای که دیگر قدرت و توان مقابله خود را از دست داده بود و به اصطلاح انرژی قبیله ای از آنها گرفته شده بود امیدوار نگه دارد؛ نقشه انقلاب در این دوران روشن نگهداشتن این آتش تا سال ۱۹۹۰ بود. انصارالله با الگو قرار دادن انقلاب اسلامی در ایران راه خود را در این ظلمات پیدا کرد و به وسیله مبارزه شهادت و ایثار از این خواب سنگین زمستانی بیدار شد و بهار گرم بیداری اسلامی را در آغوش کشید که این بیداری از سال ۱۹۹۰ و در پی آن شهادت رهبری این گروه در سال ۲۰۰۴ آغاز و هنوز هم تا رسیدن به خواستههای مشروع خود پابرجاست و از مهمترین نتایج این بیداری میتوان به سقوط علی عبدالله صالح از ریاست جمهوری و اعتراضات مردمی نام برد.

۲- مهاجرت رهبران انصارالله به ایران: هنگامی که علامه بدرالدین حوثی در قید حیات بودند به عنوان یکی از رهبران انصارالله در سال ۱۹۹۴ پس از آنکه خانواده اش در جریان جنگ داخلی یمن مورد هجوم وهابیان قرار گرفت فرصت را غنیمت شمرد به منظور دیدار با علما و آشنایی نزدیک با حوزه علمیه وارد ایران شد و در قم سکنی گزید و پس از بازگشت به یمن به دلیل آشنایی دقیق و نزدیک با فرهنگ انقلاب اسلامی و آرمانهای آن مروج نهضت امام خمینی در میان شیعیان یمن شد ۳- تاثیر دیگر انقلاب اسلامی بر انصارالله با سفر حسین بدرالدین الحوثی به ایران در سال ۱۹۶۸ بود. وقتی حسین الحوثی به یمن بازگشت از برخی دیدگاههای ایران اسلامی در سیاست خارجی همچون مخالفت با آمریکا و اسرائیل تاثیر پذیرفته بود و در بازگشت به یمن شروع به سازماندهی الحوثی ها کرد و در دهه ۱۹۹۰ به عنوان یکی از نمایندگان پارلمان انتخاب و در نهایت در اولین دهه قرن ۲۱ به رهبر جنبشی تبدیل شد که به نام او نامگذاری شد. (رکابیان و پورحسن، ۱۴۰۱: ۷۷-۷۸).

-تحولات یمن و نگرانی سعودی از ایجاد شبکه ی پایدار امنیتی برای ج.ا.ایران:

پیشرفتهای اخیر حوثیها در یمن به مثابه موجی فزاینده است که میتواند تلنگری جدی برای مخالفان ایران باشد؛ چرا که موقعیت ژئواستراتژیک یمن و تسلط کامل بر بندر الحدیده و تنگه باب المندب باعث نفوذ گروههای شیعی تا دهانه دریای سرخ به شمار میرود و این دستاوردی مهم برای رقیب ایدئولوژیک ریاض است تا از طریق مرزهای

طولانی واکنش دلخواه خود را نشان دهد و با تصرف بندر حدیده توسط حوثی ها کنترل دو تنگه مهم و حیاتی در اختیار شیعیان قرار دارد که میتواند نقش بسزایی در معادلات سیاسی و نظامی منطقه ایفا کند. با شروع تحولات انقلابی در جهان عرب جایگاه ایران در عراق کرد با شروع تحولات انقلابی در جهان عرب سقوط مبارک و بن علی و همچنین گسترش انقلاب در یمن و بحرین به نظر میرسد روندهای منطقه ای بیش از گذشته، عربستان سعودی را در موضع تدافعی قرار داده باشد؛ لذا پس از سال ۲۰۱۰ عربستان رویکردهای تهاجمی خود را برای جبران شکستهای پیشین و ادامه سیاست خود گسترش در پیش گرفت. تداوم بحران در سوریه تعمیق بحران در عراق با هدایت داعش به سوی این کشور تداوم سرکوب در بحرین و نهایتاً کودتای نظامی در مصر همگی حکایت دارد که عربستان سعودی در تضاد با جبهه مقاومت به شکل بی سابقه ای تهاجمی عمل کرده است. بر همین اساس رویکرد فعلی عربستان در برابر یمن حرکتی تهاجمی برای تثبیت جبهه عربی در منطقه محدود سازی ایران و شکست جبهه مقاومت است و لذا نباید انتظار داشت در جهت گیری و شدت عمل سعودی در مسائل منطقه تغییری حاصل شود؛ بلکه بالعکس دامنه فعالیت‌های سعودی برای ادامه تهاجم و سیاست خود گسترش افزایش هم خواهد داشت. بر همین اساس رویکرد فعلی عربستان در برابر یمن، حرکتی تهاجمی برای تثبیت جبهه عربی در منطقه، محدود سازی ایران و شکست جبهه مقاومت است. (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۶: ۱۷۰-۱۷۲). با نظر به مسأله کلیدی نفوذ و جایگاه ایران در یمن این موضوع نگرانی های عربستان سعودی و آمریکا را هم برانگیخته است. تأثیر گذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن به ویژه جنبش حوثی ها عمیق است و در میان آنها تأکید بر آرمانهای انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم مشهود است در عین حال به لحاظ اعتقادی آنها در حال بازسازی ارزشهای مشترکی با جمهوری اسلامی هستند که از آن میان آنها استکبارستیزی کاملاً مشهود است. (علی اکبرپور و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۳۰).

- رویکرد عربستان در یمن و جلوگیری از اتصال شبکه ای یمن به ج.ا.ایران:

مهم ترین استدلال سعودی ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن تسلط حوثی ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت، سعودی منطقه و تنگه باب المندب است. به تعبیر دیگر ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با یک تهدید فوری و حیاتی البته از دیدگاه کشورهای عضو ائتلاف یعنی «گسترش نفوذ ایران» شکل گرفته است و این نکته ای است که به روشنی در سخنان وزیر خارجه امارات متحده عربی شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان آشکار بود وی چند روز پس از آغاز عملیات «عاصفه الحزم در دیدار با ریاض یاسین همتای یمنی خود، ایران را به دخالت در عراق، سوریه، لبنان و یمن متهم کرد و اظهار داشت که دوستان ما در ایران قصد صدور انقلاب سال ۱۹۷۹ را دارند و این جزء قانون اساسی و نظام آنها است. کشورهای حوزه خلیج فارس اقداماتی مانند افزایش چشم گیر قدرت نظامی پیگیری برنامه هسته ای»، «فرستادن مستشاران نظامی و ارائه کمک

های تسلیحاتی به کشورهایمانند سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان، و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلیلی بر توسعه طلبی ایران برمی‌شمرد که این عوامل را با ایران هراسی دامن زده شده از یکسری کشورهای منطقه مانند طرح هلال شیعی پادشاه اردن و فرمانطقه ای غربی اتلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارس، کره زده و معمای امنیتی را به نفع توسعه طلبی ایران حل می‌کنند. عربستان سعودی از جمله کشورهای است که بعد از سرنگونی صدام در عراق خود را در رقابت جدی با ایران قرار داده است. و تلاش می‌کند در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند. و از رشد روز افزون قدرت ایران جلوگیری کند. به همین دلیل است که به نسبت دیگر کشورهای منطقه رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد. مقامات سعودی بر این باورند که حمله آمریکا به افغانستان و عراق سبب برکناری رژیم‌های ضدایرانی و قدرت یابی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور شده است. این حملات به شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آنها را تبدیل به فرصتی مناسب برای ایران کرده و توازن قوای منطقه ای را به عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب الله در لبنان روند قدرت یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند. عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه ای ایران به ویژه در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیکترین همسایه های خود یعنی یمن از مهمترین اهداف عربستان در منطقه است. عربستان در سالهای گذشته در چارچوب ایران بر سر برتری منطقه ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که با عنوان هلال شیعی نامیده می‌شود نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کنند. بنابراین با قدرت گیری انصارالله در یمن بشدت احساس خطر کرده است. در واقع عربستان قدرت گیری شیعیان زیدی در یمن را همانند افزایش قدرت منطقه ای ایران تعبیر می‌کند. و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آنها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد از نظر آنها این سیاست میتواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند. به باور آنها تغییر در کشورهای هدف سبب تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه کار با محوریت حامی عربستان خواهد شد. از همین رو به دنبال شکست محور مقاومت به رهبری ایران هستند. پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد یک قدرت جدید در عرصه بین الملل سبب نگرانی استکبار جهانی شده است؛ بنابراین آمریکا و عربستان هرچا ظرفیتی برای تقویت قدرت به رهبری ایران باشد با آن برخورد خواهند کرد. یمن یکی از کشورهای استراتژیک مسلمان است که تعداد قابل توجهی از مردم این کشور زیدی هستند. بنابراین عربستان با این حمله می‌خواهد تا مانع پیوند یمن به ایران شود. (دانش و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۶-۱۵۸).

حساسیت رژیم صهیونیستی نسبت به یمن و مقابله با حوزه ی نفوذ ج.ا.ایران:

یمن برای رژیم صهیونیستی هم به لحاظ نگرشی و اعتقادی و هم به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی اهمیتی ویژه دارد. این اهمیت آنگاه مضاعف می شود. که محور غربی عبری و عربی، یمن و دولت نجات ملی را نسخه ی تکثیر شده ای از جمهوری اسلامی ایران در راهبردی ترین نقطه منطقه باب المندب یعنی در کنار مرزهای سعودی می خوانند. (سلیمانی و صالحی، ۱۴۰۰: ۳۴). افسران امنیتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی ضمن ارائه اطلاعات و نقشه ها به طرق مختلف و تمرکز ماهواره ای بر میدان جنگ یمن هم یاری رسان ائتلاف سعودی در جنگ بوده اند و هم با حساسیت بر کلیه تحرکات در دریای سرخ به ویژه باب المندب نظارت میکنند شاید با توجه به فاصله حوالی ۲۰۰۰ کیلومتری میان رژیم صهیونیستی و یمن، استفاده از هواپیماها و پهپادهای جاسوسی در یمن دور از ذهن باشد اما وقتی به مشارکت رژیم صهیونیستی در تجهیز پایگاه های اماراتی در اطراف یمن و تمرکز رژیم صهیونیستی بر جزایر اریتره توجه شود روشن میشود که ارسال هواپیما و پهپادهای جاسوسی و شناسایی بر فراز یمن محتمل است. در ۵ آوریل ۲۰۲۱ و هنگام رونمایی از هواپیمای جاسوسی (اورون) فرمانده نیروی هوایی رژیم صهیونیستی رسماً اعلام کرد این هواپیما قدرت هوایی رژیم صهیونیستی را هم به لحاظ جمع آوری اخبار و هم تعیین اهداف برای هر هجومی که از ایران عراق و یمن صورت بگیرد فزونی میبخشد. تمرکز رژیم صهیونیستی بر یمن به دلیل رقابتهای آن با ایران در مناطق مختلف منطقه نیز قابل درک است. ایران بر مواجهه با رژیم صهیونیستی و پیمان ابراهیم در تمام غرب آسیا اصرار دارد و یمن از این قاعده مستثنی نیست. ایران از طریق حوثی ها میتواند هم در دریای سرخ کشتیها یمنی را هدف قرار دهد و همچنین قادر است شهرهای جنوبی رژیم صهیونیستی مثل ایلات را هدف گیری کند. ایران در عین حال از این امکان برخوردار میشود که در قسمت جنوبی شبه جزیره عربی امضاء کنندگان عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی را هدف گیری کند اما واقعیت آن است که تهدیدات حوثی فقط در یمن و شبه جزیره عربی منحصر نیست. در مجموع ایران یمن و محور مقاومت از طریق یمن و در این کشور جبهه جدیدی علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی در کنار جبهه قبلی و اصلی گشوده اند. از نگاه رژیم صهیونیستی انصارالله یمن نه با سعودی و امارات بلکه با رژیم صهیونیستی در حال جنگ است در مقابل انصارالله هم رژیم صهیونیستی را دشمن درجه یک خود میداند و این رژیم را در کنار آمریکا و انگلیس نقش آفرینان و بازیگران اصلی میدان نبرد یمن میخواند عبدالملک حوثی در هفتمین سالگرد جنگ رسماً از نقش آمریکا رژیم صهیونیستی و انگلیس در برنامه ریزی دشمنان یمن یاد کرد و ضمن محکوم کردن این نقش آفرینی اعلام کرد حتماً این کشورها تبعات آن را خواهند دید البته در شرایط جدید و با روشن تر شدن نقش رژیم صهیونیستی در جنگ یمن محکومیت و تهدید رژیم صهیونیستی به ترجیع بند کلام اغلب مسئولان ایمنی تبدیل شده است این مساله تا حدی جدیت یافته است که در یک فقره وزیر دفاع دولت نجات ملی محمد ناصر العاطفی به صراحت و رسماً اعلام کرد نیروهایش بانک اهدافی را در

رژیم صهیونیستی هم در زمین و هم در دریا تدارک دیده اند. (سلیمانی و صالحی، ۱۴۰۰: ۴۶-۴۷).

-ستیزه جویی حاد و تهاجمی اسرائیل و ضدیت با بقا راهبردی ج.ا.ایران:

دلیل عمده نگرش تهاجمی اسرائیل به ایران را باید در تلاشهای جهانی و منطقه ای برای باز توزیع قدرت در خاورمیانه جستجو کرد هی استدلال می کند که موازنه یا برقراری تعادل منفی به راهبردهای یک دولت یا تلاشهای دیپلماتیک برای تضعیف قدرت رقیب مربوط میشود در مقایسه موازنه مثبت با هدف تقویت قدرت یک دولت در نظام جهانی انجام می گیرد. راهبردهای موازنه گری یک دولت بر مبنای نوع و سطح پندار یا برداشتهای ذهنی از تهدید رقیب یا دشمن شکل می گیرد. هر چه پندار از تهدید بیشتر باشد به احتمال بیشتری دولت سیاست موازنه مثبت را انتخاب خواهد کرد. هر چه پندار از تهدید کمتر باشد بیشتر احتمال دارد که دولتی سیاست موازنه منفی را برگزیند. رهبران اسرائیلی نیز با توجه به نگرشهای مختلف ایران متحدان منطقه ای ایران و سایر کنشگران خاورمیانه ای سیاست های متفاوتی را اتحاد کرده اند. تهدیدهای ضد ایرانی آنها به دو گروه تهدیدهای نظامی و تهدیدهای غیر نظامی تقسیم می شود. (لطیفیان، ۱۳۹۶: ۱۹۰-۱۹۱). از دید اسرائیل، ایران به عنوان یک دشمن و رقیب استراتژیکی است که از افزایش قدرت و نفوذ آن از هر طریق ممکن باید جلوگیری شود. اسرائیل به بهانه احساس ناامنی و حفظ بقا سیاستی را دنبال میکند که ایران را تضعیف و قدرت خودی را نسبت به آن افزایش دهند. به عنوان مثال هسته ای شدن ایران که توانایی تاثیرگذاری و نقش سازی آن را در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه افزایش می دهد و بر انحصارگری هسته ی اسرائیل در منطقه خاتمه و نگاه اسرائیل تهدید وجودی تلقی می شود. پس این نوع نگاه اسرائیل به ایران یک نگاه تهاجمی است. اسرائیل برخلاف مفروضات رئالیسم تدافعی جهت تضمین بقای خود در این منطقه پرتنش به دنبال افزایش قدرت و دستیابی به هژمونی منطقه ای است. بنابراین تضعیف و انزوای هر چه بیشتر ایران در منطقه کاملاً در راستای اهداف امنیتی اسرائیل است. لذا همیشه به دنبال حفظ برتری همه جانبه خود مخصوصاً برتری، نظامی اقتصادی و تکنولوژیکی در منطقه بوده است. و در این راستا به دنبال تضعیف رقا و ایجاد بازدارندگی علیه آنها می باشد. (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۸۶).

-بیداری اسلامی و شکل گیری گفتمان ضدصهیونیستی در سطح منطقه:

بهار عربی باعث از میان رفتن دولتهای متحد آمریکا و کشورهای شده است که موضع ملایمی در منطقه نسبت به اسراییل داشتند با شکل گیری بهار عربی در جهان، اسلام ممکن است شاهد ظهور گفتمانهای رادیکال تر به اسراییل باشیم این موضع گیری به خصوص در مصر قابل توجه است. این همان گفتمانی است که همواره از طرف ایران مطرح شده است بنابراین این موضوع نگرانیهای امنیتی عربستان را افزایش داده و این کشور را به سوی اتحاد و راه حل های جدی برای مقابله با گسترش و تسری انقلاب

در کشورهای خلیج فارس سوق داده است. (کرمی، ۷۸: ۱۳۹۰). یکی از تغییرات بسیار اساسی در منطقه که بعد از بیداری اسلامی به وقوع پیوست، تغییر شدید انگاره ذهنی در دو سطح حکومت ها و جوامع پدید آمد، این بود که منطقه دیگر همانند گذشته نسبت به رژیم صهیونیستی بی تفاوت نیست و منطقه جدید بسیار هم نسبت به اشغالگری، جنایات و حضور نامشروع رژیم صهیونیستی در منطقه حساس شده اند. گفتمان های جدید شکل گرفته خواهان افزایش بیشتر کمک به مردم و آرمان فلسطین شده اند. عبارتی جامع تر منطقه و جهان اسلام بعد از تحولات بیداری اسلامی نسبت به مساله فلسطین دیدگاه خاموش، منفعل و بی تفاوتی را نیست و کاملاً به آرمان آزادسازی قدس و مقابله با رویکرد ستیزه جویانه و اشغالگری رژیم صهیونیستی دیدگاه بسیار جدید و قاطعی را اتخاذ کرده اند. بیداری اسلامی نوید بخش آغاز نوعی انتفاضه جدید است که حمایت و پشتیبانی کل مسلمانان را با خود خواهد داشت. گفتمان حفظ وضع موجود و به حاشیه رانده شدن مظلومیت آرمان و مردم فلسطین جای خود را به گفتمان تغییر وضع موجود داده است، این مهم منجر به قرار گرفتن آرمان فلسطین در صدر توجه فراگیر و فزاینده مردم منطقه و مسلمانان جهان در مقابله فوری و حداکثری با رژیم صهیونیستی شده است.

جایگاه یمن در بیداری اسلامی و منظومه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران:

نخست: حمایت ایران از بیداری اسلامی :

تحولات یمن در جورچین تحولات مربوط به بیداری اسلامی الگوی بومی جدیدی است که هم مؤلفه های انقلابهای اسلامی منطقه را دارد و هم مطالبات بومی مردم یمن را و به همین دلیل سعودیها بشدت نگران تحریک پذیری دیگر کشورها و ملت‌های عرب منطقه هستند. در واقع حمله به یمن حمله به موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه و تلاش برای مهار و مدیریت غربی - عربی آن است. عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود از مجموعه ای از ابزارها از جمله کمک‌های مالی فعالیت‌های سیاسی و ابزارهای نظامی استفاده کرده است. این کشور تلاش میکند تا با کمک مالی به قبایل و احزاب یمنی، اوضاع یمن را در جهت منافع خود مدیریت کند. دوم: حمایت ایران از جبهه مقاومت:

میتوان گفت عدم پیروزی عربستان بر یمن، وضعیت داخلی یمن را به گونه ای هدایت کند که نقش آفرینی مخالفان عربستان بویژه حوثی ها در آینده را به حداکثر ممکن برساند عربستان به دلیل داشتن اقلیت شیعی از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت میکند و به نوعی آن را موجب الهام بخشی به جبهه مقاومت و تحریک آنها در داخل سرزمینهای خود و نیز حمایت آنها توسط ایران میدانند احساس ناامنی و وضعیت مخاطره آمیز داخلی این کشور از شیعیان سبب شده است تا محوریت طراحی و پذیرفتن هزینه را بر عهده گیرد از نظر مقامات سعودی پیروزی انصارالله با حمایت ایران در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن میتواند به زنجیره پیروزیهای گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در، منطقه حلقه ای دیگر را بیفزاید و

سبب شود تا دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل بگیرد و تأثیر و حمایت خود را از شیعیان موجود در کشورش (عربستان) آغاز کند. ترویج تفکر انقلاب اسلامی از سوی ایران وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیر پذیری آنها از ایران که بویژه در جنبش انصار الله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس جلوگیری از قدرت یابی شیعیان از مهمترین اولویتهای راهبردی عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آنها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند؛ به تعبیر دیگر عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند. ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی با حکومت ایران و هم‌چنین شیعیان سعودی پیوند نزدیکی دارند به گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن بسرعت شیعیان سعودی را افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد تحت تأثیر قرار میدهد و در ضمن افزایش نفوذ و اعتبار ج.ا.ایران خواهد شد. (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۶: ۱۸۶-۱۸۷).

رویکرد عربستان در منطقه و عدم شکل‌گیری نفوذ و نقش یابی برای ج.ا.ایران: تنهاجم عربستان به یمن در چارچوب ائتلاف عربی که عمدتاً کشورهای هستند که به نوعی از لحاظ مالی و سیاسی به عربستان وابسته اند را باید در ماهیت تقابل با تغییرات برآمده از موج بهار عربی مورد تحلیل قرار داد اولین واقعیت نوین منطقه‌ای در سالهای اخیر در عرصه‌ی خاورمیانه ظهور عراق تحت تسلط شیعیان است که ناکامی راهبردهای عربستان را نیز به همراه داشته است. پیروزی شیعیان اسلام‌گرا در رقابت قدرت و همچنین تداوم ناامنیها و در نتیجه افزایش هزینه‌های مادی و انسانی آمریکا و عربستان بروز شرایط جدیدی را در این کشور رقم زد. علاوه بر این روند تحولات عراق افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردها و کاهش نقش اعراب سنی را در پی داشت از منظر سعودیها این تحول باعث کم‌رنگ شدن هویت عربی عراق و نقش آن به عنوان دولت حایل و توازن‌بخش در مقابل ایران شده است به باور آنها این واقعیت به ایجاد زمینه‌هایی برای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و به ضرر عربستان سعودی و جهان عرب منجر شده است. بر این اساس رویکرد آنها در قبال واقعیت‌های جدید عراق مخالفت با روند سیاسی دولت جدید و سعی و تلاش برای تثبیت ساختار قدرت کنونی است. دیگر واقعیت و تحول نوین منطقه‌ای پیروزی حزب اسلام‌گرای حماس در فلسطین و وارد شدن آن به ساختار قدرت در کنار حزب فتح بود. این تحول پیامدهای متعددی را در پی داشت که مورد پذیرش و خوش‌آیند آمریکا و سعودیها نبود عدم شناسایی اسرائیل از سوی حماس و تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلام‌گرا در منطقه و افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران با توجه به ارتباطات و پیوندهای مستحکم آن با حماس از جمله پیامدهای عمده بودند بر این مبنا بود که فشارها بر حماس و تحریم مالی آن به ویژه از سوی غرب افزایش یافت و در مقابل، گروه فتح مورد توجه و حمایت بیشتری قرار گرفت.

به طور کلی تحولات و واقعیت‌های جدید خاورمیانه در عراق، فلسطین و لبنان، در مجموع

برآیند قابل توجه افزایش نقش و نفوذ منطقه ای ایران را در پی داشت و این مسئله نکته ای بود که سران آمریکا و عربستان سعودی هر دو از آن احساس خطر نمودند به عبارتی وقوع خیزشهای جهان عرب در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی باعث شد تا ائتلافهای منطقه ای و متحدین عربستان در معرض تغییرات شتابان قرار گیرند و نظام امنیت منطقه ای وارد یک فرآیند گسست و ناپایداری شود؛ به خصوص که این روند موجودیت نظامهای پادشاهی را نشانه گرفته بود و در مسیر خواست ایران و حمایت از توده های مردم در تعیین سرنوشت خود قرار داشت، مصر، تونس، لیبی، بحرین و یمن کانون های این دگرگونی بودند؛ کشورهایی که به لحاظ مؤلفه های سیاسی، اقتصادی و نوع نگاه به محیط پیرامونی خود به عربستان نزدیک بودند، بنابراین، علاوه بر تهدیداتی که موجودیت این نظام ها را تضعیف میکرد نگرانی از سرایت این موج به داخل و پیرامون عربستان نیز وجود داشت؛ مضاف بر این که این روند در مسیر خواسته های ایران و حمایت از خواست معترضین قرار داشت. بنابراین سعودی ها در چند سال اخیر با فهمی که از روند تغییرات پیدا کرده اند و از همراهی آمریکا در مقابله با بی نظمی های موجود علی رغم امیدهای پیشین تا حدودی دلسرد شده اند، تصمیم سازی خود را بر مبنای خودیاری و به کارگیری ظرفیت های بومی و منطقه ای نهاده اند. (سمیعی اصفهانی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۰۳).

-نگرانی دوجانبه عربستان و رژیم صهیونیستی از ماهیت و آینده تحولات یمن: به هر حال، آن چه در این سطح بیش از همه برای سعودی ها اهمیت راهبردی دارد، حفظ هیمنه خود و اجازه ندادن به دیگر قدرتهای ذی نفوذ برای حضور در این منطقه است؛ عربستان به شدت از سیطره ی گروه انصارالله بر کشور یمن وحشت دارد چراکه به خوبی میداند که این گروه تحت حمایت ایران است. از سوی دیگر شعار اصلی این گروه یعنی «الله اکبر مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل و لعنت بر یهود»، دقیقاً برگرفته از پیامی است که خواست نظام حاکم بر ایران است. از این رو عربستان که از ابتدای پیروزی انقلاب ایران همواره نگران گسترش تفکر شیعی جمهوری اسلامی در منطقه بوده، هیچ گاه نمی تواند ببیند کنترل همسایه ی جنوبی خود به دست گروهی شیعی با تفکرات نزدیک به جمهوری اسلامی افتاده است. (سمیعی اصفهانی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). پیروزی کامل انصارالله در یمن نیز به زعم عربستان میتواند موازنه قدرت را به سود ایران تغییر داده و حوزه نفوذ آن را گسترش دهد. عربستان اسرائیل و آمریکا بر این باورند در صورت حاکمیت کامل انصارالله بر یمن و همچنین امکان تسلط بر شاهراه راهبردی تنگه باب المندب به عنوان حلقه اتصال تجارت شرق و غرب وزن سیاسی و قدرت چانه زنی ایران در رویارویی با رقبای فوق الذکر بسیار بالا خواهد رفت. بر همین اساس در صورت موفقیت انصارالله در تشکیل حکومتی مقتدر این کشور میتواند پس از ایران، سوریه لبنان و فلسطین به عنوان پنجمین عضو محور مقاومت در راستای تضعیف بیش از پیش منافع راهبردی متحدان آمریکا و به ویژه رژیم صهیونیستی و مهمتر از همه عربستان گام بردارد. در این راستا اسرائیل نیز از سیطره یک گروه حامی ایران بر تنگه باب المندب و دریای سرخ نگران است. روزنامه مصری الوفد در گزارشی با اشاره به این موضوع،

نوشت: اسرائیلیها به زودی این واقعیت را درک کردند که تنگه باب المندب به شدت برای آنها اهمیت دارد؛ زیرا این تنگه مهم ترین گذرگاه برای حرکت کشتیها و زیردریایی های اسرائیلی از تنگه باب المندب و اقدام آنها علیه امنیت ملی ایران است. (همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۳۹).

-ماهیت و اهمیت راهبردی عملیات طوفان اقصی:

عملیات طوفان الاقصی بلند پروازانه ترین عملیاتی بود که حماس از زمان کنترل غزه از سال ۲۰۰۷ اجرا کرده بود عملیاتی که تا لحظه اجرا مخفی بود. این طرح توسط تعداد انگشت شماری از رهبران کهنه کار و سرسخت حماس تدوین شده بود و حتی برای افرادی که آن را اجرا میکردند نیز معلوم بود همچنانکه این طرح برای ارتش و سرویسهای اطلاعاتی اسرائیل نیز آشنا نبود. تصمیم برای ابلاغ شفاهی دستورالعملها به هزاران شبه نظامی حماس که در میان ۲.۳ میلیون نفر جمعیت غزه پراکنده شده اند آخرین تصمیم از مجموعه اقداماتی بود که برای فریب یکی از قویترین سیستمهای نظارتی در جهان صورت گرفت. دستورات به صورت آبشاری پخش میشدند. ابتدا به فرماندهان گردانهای صد نفری یا بیشتر، سپس به رهبران جوخه گروههای ۲۰ یا ۳۰ نفری و سپس به دوستان همسایگان و بستگانی که در تمرینات دو بار در هفته در دهها نقطه در غزه شرکت می کردند. در نهایت در زمانی که افراد جمع شده بودند مهمات اضافی و تسلیحات قوی تری توزیع شد. بسیاری از این افراد در ماه های گذشته چنین سلاح هایی را به کار گرفته بودند و پس از هر درس آنها را به زادخانه های حماس بازگردانده بودند. (خبرگزاری عصر ایران، ۸/۲۱/۱۴۰۲). به جرعت می توان ادعا کرد که عملیات طوفان الاقصی در طول منازعات تاریخی بین اعراب و اسرائیل کم نظیر هست. آنها به این دلیل مهم که سازمان های پیچیده اطلاعاتی نظیر موساد و سی آی ای هیچگونه علائق و نشانه ای از طرح ریزی و وقوع این عملیات بزرگ کشف و شناسایی نکردند. این عملیات از لحاظ سرعت، دقت، و سازماندهی در نوع خود بینظیر است.

-عملیات طوفان اقصی به مثابه تحول جدید منطقه ای :

ابعاد اهداف و پیامدهای عملیات طوفان الاقصی از نظر شدت و گستردگی و همچنین شکل و، ماهیت یک عملیات کاملاً متفاوت و بی نظیر و بی سابقه در تاریخ مبارزات ملت فلسطین است. یکی از نکات بسیار مهم و قابل تأمل که درباره تحولات اخیر فلسطین و نبرد گروههای مقاومت در سرزمینهای اشغالی وجود دارد، نقش برجسته و تعیین کننده این تحولات در «نظم جدیدی» است که پیرامون مسأله فلسطین در حال شکل گیری بوده، ابعاد و گستره ای فراتر از فلسطین و در کل منطقه غرب آسیا خواهد داشت. عملیات طوفان الاقصی یک نقطه عطف در تحولات فلسطین و غرب آسیا است که از قابلیتها و ظرفیتهای مؤثری برای ترسیم یک نظم نوین در منطقه برخوردار است که فعلاً و با قطعیت نمی توان در خصوص ابعاد و محتوای آن نظر داد و باید منتظر تحولات پیش رو بود.

اما این دلیل نمیشود که در خصوص پیامدهای نظم ساز آن نادیده انگاشته شود؛ لذا

می‌توان درباره ابعاد و خصوصیات نظم جدیدی که ناشی از طوفان الاقصی شکل می‌گیرد دو فرضیه جدی و قریب به یقین را در نظر گرفت: یک در نظم جدیدی که با عملیات فلسطینیها در اراضی اشغالی در حال شکل‌گیری است روند عادی سازی به شدت تضعیف و احتمالاً از بین خواهد رفت صهیونیستها به ویژه در سالهای اخیر تلاش میکنند با سیاست عادی، سازی نظم خاصی را در منطقه شکل دهند که افزایش مشروعیت رژیم از طریق گسترش دامنه دوستان و شرکای منطقه ای و فرامنطقه ای به خصوص از بین کشورهای عربی و اسلامی از ارکان اصلی آن است. در همین راستا است که برخی کشورهای عربی از جمله امارات بحرین سوئدان و تعدادی دیگر با این رژیم اقدام به برقراری روابط دیپلماتیک کرده اند و اخیراً عربستان هم با مذاکرات فشرده ای که با تل آویو و واشنگتن داشت به دنبال این مسأله بود که ظاهراً بن سلمان با مشاهده تحولات فلسطین و نبرد طوفان الاقصی در تماس با وزیر خارجه آمریکا اعلام کرده که ریاض به تمام گفتگوها در اینخصوص پایان میدهد اگر تغییر نظر عربستان واقعاً درست باشد. و این مسأله نشان میدهد که عملیات طوفان الاقصی در منطقه جهان به شدت روی این انگاره و دیدگاه که رژیم صهیونیستی یک رژیم قدرتمند و قابل اتکاست خط بطلان خواهد کشید و چه بسا ممکن است در آینده نزدیک شاهد تجدید نظر در سیاست کشورهای هم که در منطقه، امارات، بحرین مراکش و... به روابط خود با این رژیم رسمیت داده اند باشیم. بنابراین در نظم، جدید دیگر مسأله ای به نام عادی سازی به شکلی که تا ۶ اکتبر یعنی جمعه پیش از آغاز عملیات طوفان الاقصی مواجه بودیم نخواهیم داشت از این رو عملیات به همراه تحرکات دیگری که در منطقه وجود دارد نظم مدنظر رژیم صهیونیستی که آمریکا هم به عنوان یک ضلع فعال از آن حمایت میکرد شکل خواهد گرفت؛ برخلاف، قبل هزینه عادی سازی به شدت بالا خواهد رفت؛ چرا که ساختار و نظم مد نظر رژیم صهیونیستی و آمریکا وضعیت شکننده تری خواهد داشت از این رو وقتی این ساختار شکسته شود، ساختار غالب که به نفع مقاومت و در ضدیت با رژیم است جایگزین آن خواهد.

دو در نظم جدید فلسطین اشغالی و منطقه با یک «بازدارندگی جدید که از افزون بر ابعاد «دفاعی نظامی» از مقبولیت و مشروعیت «ذهنی» هم برخوردار باشد موجه خواهیم شد که این بعد از نظم از همین امروز قابل تحقق است. اکنون در افکار عمومی فلسطین و جهان پیروز میدان فلسطین است و در مقابل رژیم صهیونیستی به رغم برخورداری از ارتش و تجهیزات قدرتمند و سازمانهای اطلاعاتی پیشرفته و تسلیحات مدرن بسیار آسیب پذیر و متزلزل است؛ نه تنها در صحنه میدان بلکه در اذهان و افکار عمومی سطح جهان نیز شاهد یک تصویر مخدوش و ضعیف شده از رژیم صهیونیستی در برابر تصویری قدرتمند از مقاومت خواهیم بود اینکه سازمانهای کوچکی به نام حماس و جهاد اسلامی در کمتر از یک هفته در باریکه ای که کمتر از ۳ درصد خاک فلسطین اشغالی است بیش از ۱۰۰۰، کشته بیش از ۲۰۰۰ زخمی و بیشتر از ۱۵۰۰ اسیر از یکی از قدرتمندترین بازیگران منطقه و جهان از نظر نظامی و اطلاعاتی، بگیرد واقعاً شگفت انگیز است. نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که بازدارندگی از قبل هم بوده و تحولات سالهای اخیر نشان می داد که این بازدارندگی

چه از سوی صهیونیستها و چه برخی کشورهای منطقه دستکم گرفته میشد. اما تحولات اخیر که باعث ایجاد نوع جدیدی از «موازنه قدرت میشود بازدارندگی قبلی مقاومت فلسطین را همراه با توانمندی های اطلاعاتی و امنیتی نهادینه کرد کمترین پیامد این بازدارندگی قدرتمند این است که حتی در داخل محافل صهیونیستی نیز امیدهای اندکی که برای بقاء این رژیم وجود دارد را از بین خواهد بود چرا که رژیم صهیونیستی در اثر نبرد طوفان الاقصی ضربات ترمیم ناپذیری خورده است. (خوش آینده، خبرگزاری طنین سنتر، ۱۴۰۳/۵/۱۳).

-طوفان اقصی و تغییر معادلات منطقه ای:

طوفان الاقصی با جهانی سازی فرهنگ مقاومت و پیروزی جنبشهای آزادی، بخش جهان را در برابر گفتمانی جدید قرار داد برای نخستین بار موج بزرگی از همدردی با فلسطینیان را در سراسر جهان برانگیخت و موضوع به رسمیت شناختن دولت فلسطین را به عنوان گزینه ای واقع بینانه برای اجتناب از جنگ در آینده مطرح کرد. طوفان «الاقصی» را میتوان نقطه عطف پرونده فلسطین دانست که تمام معادلات داخلی و منطقه ای و توازن قوا را دگرگون ساخت، به همین دلیل خشم صهیونیستها را به همراه داشته است. عملیات طوفان الاقصی بسیاری از معادلات پیرامون توانمندی رژیم صهیونیستی را به هم ریخت و نشانه های بارزی از تغییر معادله قدرت در منازعه میان صهیونیستها و مقاومت شکل گرفت. رژیم صهیونیستی در تلاش بود با عملیات نظامی موسوم به شمشیرهای آهنین جنبشهای مقاومت فلسطینی را نابود کند اما با گذشت هشت ماه غزه با کمترین تجهیزات و پشتیبانی یکی از مجهزترین ارتشهای منطقه را زمین گیر کرده است. این عملیات نظامی موفقیت آمیز نظریه امنیت رژیم صهیونیستی را تضعیف مهم ترین ارکان موجودیت صهیونیست ها را تهدید کرد و افسانه ارتش شکست ناپذیر آن را درهم شکست رژیم صهیونیستی به تازگی اعتراف کرد یک هزار و ۵۰۰ صهیونیست در جنگ کشته شدند که ۷۱۶ نفر از آنها نظامی هستند بحران امنیتی و اقتصادی ناشی از جنگ موجب شده است موج جدید مهاجرت معکوس در رژیم صهیونیستی شکل بگیرد.

شکست اطلاعاتی صهیونیستها که به وقوع غافلگیری راهبردی منجر شد در دو طرف منازعه نشانه های آشکاری دارد طرف فلسطینی علاوه بر تحمیل غافلگیری بر صهیونیستها توانست طرح ریزی عملیات خود را در سکوت پیش برد وقوع عملیات «طوفان الاقصی» و شکست نظام اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در زمانی که افراطی ترین دولت در سرزمین اشغالی بر سر کار بود نشان داد امنیتی شدن بیشتر کابینه رژیم صهیونیستی و حضور جریانهای فلسطینی ستیز در کنار حمایتهای، آمریکا نه تنها حاشیه امنی برای آن ایجاد نمیکند بلکه مسبب آسیب پذیری بیشتر شده است.

علاوه بر آن عملیات طوفان الاقصی معادلات منطقه ای را دگرگون کرد. این عملیات برق آسا بسیاری از معادلاتی که قرار بود در منطقه میان کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی پیرامون عادی سازی روابط رقم بخورد برهم زد پس از طوفان الاقصی، ماجرای عادی سازی روابط تل آویو با کشورهای عربی نه تنها متوقف شد، بلکه انتقاد سایر کشورهای عربی سازشکار را به دنبال داشته است. به عنوان نمونه در روزهای اخیر انور قرقاش مشاور رئیس امارات متحده عربی گفت سیاست مهار و تعامل با تل آویو در سایه کابینه

راستگرای افراطی و نژاد پرست پایان یافته است. «طوفان الاقصی» به عنوان عملیاتی برق آسا و شوک آور تغییرات مهمی را از جنبه های بین المللی به دنبال داشته است این عملیات باعث شد موضوع فلسطین دوباره به صدر اخبار و معادلات بین المللی بازگردد و مرحله جدیدی از تحولات را در جهان کلید زد نام فلسطین تا پیش از اکتبر در حال فراموشی بود اما عملیات «طوفان الاقصی» نام فلسطین را بیش از پیش بر سر زبانها انداخت؛ به طوری که در سرتاسر جهان تظاهراتی در حمایت از مردم فلسطین و غزه برپا شده است. در حقیقت یکی از پیامدهای عملیات طوفان الاقصی بازگشت موضوع فلسطین به صدر موضوعات جهان بوده و این در حالی است که تا پیش از عملیات موضوع فلسطین دچار انسداد تاریخی شده بود. و جهانیان از جمله کشورهای عربی از آن عبور کرده بودند. «طوفان الاقصی» با جهانی سازی فرهنگ مقاومت و پیروزی جنبشهای آزادی بخش جهان را در برابر گفتمانی جدید قرار داد برای نخستین بار موج بزرگی از همدردی با فلسطینیان را در سراسر جهان برانگیخت و موضوع به رسمیت شناختن دولت فلسطین را به عنوان گزینه ای واقع بینانه و ضروری برای اجتناب از جنگ مجدد در آینده مطرح کرد در روزهای اخیر سه کشور اروپایی یعنی نروژ، ایرلند و اسپانیا کشور فلسطین را به رسمیت شناختند برزیل نیز سفیر خود را از فلسطین اشغالی فراخوانده است و در حال حاضر قصد ندارد جانشینی برای وی تعیین کند. هفته گذشته دادستان کل دیوان کیفری بین المللی درخواستی برای صدور حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی و یوآو گالانت وزیر جنگ این رژیم ارائه و اعلام کرد این تصمیم به خاطر کشتار فلسطینیان ایجاد گرسنگی به عنوان روشی برای جنگ، جلوگیری از رسیدن کمک های بشردوستانه به نوار غزه و هدف قرار دادن عمدی غیر نظامیان گرفته شده است درخواست دادستان کل دیوان برای دستگیری نتانیاهو نیز با استقبال بسیاری از کشورها حتی متحدان اروپایی واشنگتن مواجه شده است. (خبرگزاری ایسنا، ۱۵/۴/۱۴۰۳).

طوفان الاقصی و موج جدید بیداری اسلامی و بازیابی اتحاد جهان اسلام:

طوفان الاقصی معادلات جهانی را برهم زد. وجهه مقاومت توانست در جهان، وزن سیاسی مهم تری بگیرد. به گفته امام خامنه ای ابن طوفان برای اسرائیل شکستی در پی داشت. که غیرقابل ترمیم است. این عملیات نشان داد که امت اسلامی و به ویژه ملت فلسطین هرگز تسلیم نمی شود. این موج جدید بیداری که در منطقه شکل گرفته است. شروع و پایانش را ملت های مسلمان با مقاومت چندین ساله خود تعیین خواهد کرد. حمله حماس به اسرائیل سبب شد که بسیاری از کشورهای عربی منطقه دیگر اسرائیل را به رسمیت نشناسند. (مرادی همدانی، ۲۷، ۱۴۰۲-۲۸). طوفان الاقصی مظهر قدرت اسلام و جلوه های شورانگیز دیگر از اوج گیری قدرت اسلام در مقاومت دلیرانه حزب الله و گروههای مقاومت فلسطینی در برابر رژیم اشغالگر قدس نمایان شد. پس از دفاع جانانه حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و ایستادگی مقاومت فلسطینی در جنگهای ۲۲ و هشت روزه حالا مقاومت فلسطین با برپا کردن طوفان الاقصی، شلیک هزاران موشک به قلب سرزمینهای اشغالی و به اسارت گرفتن مقامات ارشد، اسرائیل این رژیم موقت را برای اولین بار در وضعیت دفاعی و انفعال قرار داده

است؛ امروز یکی از مظاهر قدرت اسلام همین مسائلی است که در فلسطین در حال روی دادن است. از سوی دیگر مشکلات، سیاسی امنیتی و اقتصادی فراوان اشغالگران قدس را وارد سراسیمی فروپاشی کرده است. همه این نشانه ها و استمرار بیداری اسلامی در نقاط مختلف دنیا خبر از بر باد رفتن رویای خاورمیانه بزرگ و تسلط نظامی، سیاسی اقتصادی آمریکا بر منطقه غرب آسیا می دهد؛ در حقیقت جمهوری اسلامی با معرفی تفکر مقاومت به کشورهای اسلامی نه فقط ایران را از دست اینها خارج کرد بلکه با روحیه مقاومتی که نشان داد... موجب تشویق کشورهای دیگر هم شد. (شبکه خبرگزاری فارسی، ۶/۸/۱۴۰۲). یکی از مهم ترین و شاید اصلی ترین دلیل انجام چنین عملیاتی در زمان حاضر، تبدیل مسئله فلسطین به موضوع اول جهان اسلام و به حاشیه راندن روند عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی توسط کشورهای منطقه و به ویژه عربستان سعودی بوده است. به سخن دیگر، هدف اصلی این حمله برهم زدن وضعیت موجود که به آزادی داشت آرمان فلسطین را به فراموشی می سپرد و بازگرداندن مبارزات آنها به خط مقدم سیاست عرب بود. با آغاز روند عادی سازی کشورهای عربی در قالب «پیمان ابراهیم» از سال ۲۰۲۰. این انگاره مطرح شد که بدون حل موضوع فلسطین میتوان عادی سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را محقق کرد به همین دلیل آرمان فلسطین بیش از پیش اولویت خود را در سیاست خارجی برخی کشورهای منطقه و فرامنطقه از دست داد. بر همین اساس، حماس و گروههای مقاومت فلسطین با این ادراک که روند عادی سازی سرعت بسیاری گرفته و به ایستگاه عربستان رسیده است با طراحی چنین عملیاتی در ابعاد گسترده و موثر به دنبال به حاشیه راندن روند عادی سازی و حتی مقابله با آن بودند. افزایش مراودات عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی سفر رسمی وزرای اسرئیل به عربستان، مصاحبه اخیر بن سلمان با شبکه فاکس نیوز در خصوص عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و همچنین اخباری مبنی بر اینکه تا بهار ۲۰۲۴ روابط عادی خواهد شد. نکاتی است که میتوان در چرایی عملیات طوفان الاقصی به آن توجه کرد. با توجه به چنین امری مطرح شدن پروژه های کریدوری و تشکیل نظم نوینی در غرب آسیا با مشارکت محوری رژیم صهیونیستی نیز حماس و دیگر گروه های مقاومت را به این نتیجه رساند که عادی سازی روابط عربستان با رژیم اسرئیل شبیه به عادی سازی امارات با رژیم صهیونیستی نخواهد بود و به ثمر رسیدن آن میتواند پیامدهای بسیار گسترده و عمیقی بر آینده فلسطین و منطقه داشته باشد و آزادی عمل آنان را محدودتر نماید. (مقومی، ۲۰-۱۹: ۱۴۰۳). عملیات طوفان الاقصی را می توان بعنوان بیدار اسلامی دوم نامگذاری کرد. به این دلیل که منجر به بازتعریف گفتمان مقاومت و قرار گرفتن مجدد مسأله فلسطین به عنوان اولویت و دغدغه جهان اسلام شد. ضمن روحیه بخشی به محور مقاومت این گروه ها را از حالت کنش پذیری به حالت کنش سازی و کنش محوری سوق داد.

-موضع دوگانه عربستان سعودی در عملیات طوفان الاقصی:

با بازخوانی بیانیه های منتشر شده از سوی وزارت خارجه سعودی به وضوح می توان

مشاهده نمود که حاکمان ریاض بر سر دو راهی اظهار ناخرسندی خویش از حماس و رعایت سنت حمایت از مردم فلسطین دچار یک تناقض استراتژیک راهبردی شده اند؛ به این معنا که از طرفی به دلیل فشار داخلی مجبور به حمایت از مردم فلسطین و قدس شریف هستند و از سوی دیگر به دلیل آنکه اقدام حماس در اجرای عملیات طوفان الاقصی در عمل مسیر عادی سازی شتابان ریاض و تل آویو را به چالش کشیده احساس نارضایتی می‌کنند به همین دلیل ساکنان کاخ یمامه برخلاف دیگر کشورهای اسلامی همچون ایران قطر و یا ترکیه و مصر امکان مداخله گری پررنگ در بحران غزه را از دست داده اند. بهره برداری سعودی ها از معامله میان واشنگتن-ریاض از ابتدای نبرد طوفان الاقصی تاکنون مقامات آمریکایی و سعودی بارها تاکید کرده اند که عادی سازی روابط تل آویو و ریاض در دستور کار است و پرونده ای نیست که به حاشیه رفته باشد، اما تاکیدات مقامات عربستان در بیانیه ای که در تاریخ ۷ فوریه به نگارش درآمد نشان از آن داشت که عربستان سعودی همچنان مسیر عادی سازی روابط با اسرائیل را به شرط شناسایی دولت مستقل فلسطینی توسط صهیونیست ها به پیش خواهد برد. بیانیه مزبور به طور آشکاری خواستار شناسایی مرزهای ۱۹۶۷ و تشکیل دولت فلسطین به پایتختی قدس است. عدم نگاه راهبردی به فاجعه ی بحران انسانی در غزه و عملیات طوفان الاقصی شواهدی عینی حاکی از آن است که پرونده ی طوفان الاقصی در ریاض در اختیار فیصل بن فرحان وزیر امور خارجه این کشور است و بجز وزیر امور خارجه ی عربستان هیچ کدام از مقامات دیگر سعودی به بیان مواضع این کشور در خصوص پرونده ی فلسطین اقدام نمیکنند. به نظر میرسد بر خلاف سایر پرونده های راهبردی دولت سعودی مانند میانجی گری در امور اوکراین یا عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی که شخصا توسط ولیعهد و پادشاه سعودی انجام می شود پرونده غزه چندان مورد توجه حاکمان ریاض قرار نگرفته است. این مسئله باعث شده تمهیدات مدنظر عربستان سعودی در قبال عظمت بحران جاری در غزه کارایی لازم را نداشته باشد. این در شرایطی است که دیگر کشورهای اسلامی منطقه همچون ترکیه امارات متحده و ... در سطوح عالی رهبران و زعمای سیاسی خود در حمایت یا ضدیت با رژیم صهیونیستی اعلام موضع کرده اند و در عوض، عربستان مسیری متفاوت نسبت به تهران آنکارا و ابوظبی را در قبال این پرونده طی میکند. تناقض فلسطین و حماس برای عربستان سعودی با بازخوانی بیانیه های منتشر شده از سوی وزارت خارجه سعودی به وضوح می توان مشاهده نمود. عربستان سعودی در قبال پرونده ی طوفان الاقصی بر سر دوراهی دشواری قرار گرفته است؛ ریاض از طرفی خواستار پیشبرد معامله ی عادی سازی روابط با تل آویو است و از طرف دیگر نگران کاهش اعتبار سیاست خارجی خود به دلیل سکوت در قبال جنایات اسرائیل در غزه است. یکی از اصلی ترین انگیزه های طوفان الاقصی تاکنون مواجهه با طرح عادی سازی فراموشی و وجه معامله شدن آرمان فلسطین بود، که این مسئله در عادی سازی روابط دیپلماتیک عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی تبلور می یافت. در بازه ی ۵ ماهه کنونی بازیگران مختلفی تلاش کردند با توجه به منافع و مصالح خود، اقداماتی را با هدف توقف ماشین کشتار ارتش رژیم صهیونیستی در باریکه غزه صورت دهند در این بین به نظر می رسد سیاست عربستان سعودی

در مواجهه با رخداد بزرگی همچون عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر صرفاً راهبردی کاملاً محافظه کارانه و پرونده ای تاکتیکی بوده است. به عبارت دیگر ریاض هرگونه تغییر صحنه ی سیاسی ژئوپلیتیک در منطقه متأثر از عملیات ۷ اکتبر را به رسمیت نمی شناسد. تلاشهای عربستان سعودی صرفاً معطوف به مدیریت پرونده ی اصلی این کشور در این زمینه یعنی عادی سازی روابط تل آویو و ریاض شده است. عربستان سعودی در خلال عملیات طوفان الاقصی اگرچه با ائتلافهای منطقه ای و اسلامی که در ضدیت با رژیم صهیونیستی اقدام میکردند همراهی، نداشت اما از طرف دیگر نیز تلاش کرد تا با در نظر داشتن منافع خود از مشارکت در ائتلاف آمریکایی و انگلیسی حمله به یمن خودداری کند.

بی شک پرتکرارترین و اصلی ترین اقدامی که کارگزاران خارجی عربستان سعودی انجام داده اند تهیه بیانیه ها و سخنرانیهایی با مضامینی همچون تاکید بر آتش بس صیانت از حقوق فلسطینیان، پشتیبانی از طرح آمریکایی دو دولتی و عدم حمایت از مطالبات مردم فلسطین است که مشخصاً بارها از زبان مسئولین حماس بیان شده است. از دیگر محورهایی که در بیانیه‌هایی عربستان به آن اشاره شده اظهار تاسف برای وضعیت مردم باریکه غزه و تاکید بر افزایش کمکهای بشردوستانه است هر چند که انتظار می رفت ریاض به عنوان شریک قدیمی مردم فلسطین موضعی قاطعانه درباره ی ضرورت بازسازی فوری غزه با مشارکت تمامی کشورهای اسلامی منطقه ابراز نماید اما این مسئله صرفاً به ضرورت ارسال کمک های بشردوستانه محدود شده است. در مجموع میتوان اینگونه بیان داشت که عربستان سعودی علی رغم تاکید ویژه در ضرورت بهبود وضعیت انسانی نوار غزه به دلیل وجود پرونده ای بسیار بزرگتر همچون عادی سازی با تل آویو که برای منافع ملی این کشور بسیار حائز اهمیت است دچار نوعی سکتی در سیاست خارجی خود شده است؛ چرا که از طرفی تمایل ندارد خدشه ای بر روند معامله ای که با آمریکا و رژیم صهیونیستی در خصوص عادی سازی در جریان است وارد آید و از سوی دیگر نیز نمی خواهد آبرویش در کل جهان اسلام و جهان عرب لگد مال شود. این تناقض در ادراک سیاست خارجی سعودی ممکن است در ادامه روند بحران غزه به ویژه افزایش پیامدهای سلبی این بحران منطقه ای ضربه ای جدی را بر اعتبار سیاست خارجی ریاض وارد نماید. (خبرگزاری تسنیم، ۲۰/۱۰/۱۴۰۲).

-تثبیت و بازطراحی حوزه راهبر و نفوذ ج.ا.ایران و محور مقاومت:

قدرت نرم ایران در دو دهه گذشته و در بازه های زمانی مختلف روند سینوسی وار داشته است به عنوان نمونه قدرت نرم ایران به دلیل حمایت از حزب الله لبنان در جنگ تابستان ۲۰۰۶ میلادی در عرصه منطقه ای و میان ملت‌های عرب بالا بود. در این میان حضور نیروهای مستشاری ایران و برخی گروه‌های مقاومت در سوریه از همان ابتدای جنگ داخلی در این کشور که البته به دعوت دولت قانونی دمشق انجام شد با حساسیت شدید رژیم صهیونیستی ترکیه و بیشتر کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی همراه بود. این بازیگران که از مخالفان سوری حمایت می کردند با انتشار اخبار و مستندهای جعلی و دروغین به پروژه ایران هراسی دامن زدند بازنمایی ها و بازتاب

اخبار ادعایی مرتبط با نقش ایران و حزب الله در سوریه در رسانه های عبری و عربی به گونه ای بود که بسیاری از مردم جهان دچار این توهم می شوند مسئولیت تمام خرابیها و مصیبت های ایجاد شده در سوریه و جنگهای منطقه با محور مقاومت است. دولتهای عربی در سالهای گذشته مدعی بودند ایران تهدیدی برای امنیتشان است در این میان طبق یک، نظرسنجی، ۱۶ درصد جامعه آماری کویت و سه درصد جامعه آماری عربستان سعودی رژیم صهیونیستی را تهدید اصلی تلقی میکردند. عملیات طوفان الاقصی حمله رژیم صهیونیستی به غزه و حوادث بعد از آن از جمله حمله مشترک آمریکا و انگلیس در قالب ائتلاف دریایی به انصارالله یمن موجب افزایش محبوبیت جمهوری اسلامی ایران و سایر اعضای محور مقاومت به ویژه انصارالله شده است. عملیات طوفان الاقصی و حوادثی همچون ائتلاف دریایی آمریکا به انصارالله یمن موجب افزایش محبوبیت ایران و سایر اعضای محور مقاومت به ویژه انصارالله یمن شده است. حمایت مستمر ایران از مردم، فلسطین آزاد گذاشتن حزب الله لبنان و مستقل دانستن آنها در حملات موشکی هدفمند به بخشهای مختلف شمال اراضی اشغالی حملات انصارالله یمن به کشتیهای تجاری رژیم صهیونیستی یا کشتی هایی که به سمت اراضی اشغالی حرکت کرده اند و میکنند و نیز حملات گروههای مقاومت عراقی و سوری، جلوه هایی از تحرکات محور مقاومت را در دفاع از ملت فلسطین و وادار کردن رژیم صهیونیستی و دولت آمریکا به توقف جنایتهاشان در نوار غزه به نمایش میگذارد. جنگ غزه باعث کاهش محبوبیت آمریکا و تهدید قلمداد نمودن رژیم صهیونیستی به عنوان عامل اصلی ناامنی و بی ثباتی منطقه و در مقابل افزایش محبوبیت ایران و محور مقاومت در جهان عرب شده است. در همین راستا بسیاری از تحلیلگران معتقدند، کارزار نظامی و قدرت نرم محور مقاومت به چالشی اساسی برای واشنگتن و تل آویو تبدیل شده است. اگر جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه به زودی پایان می یابد و راه روشنی برای حل عادلانه موضوع فلسطین ترسیم نشود، واشنگتن با منطقه ای مواجه خواهد شد که خشم از رژیم صهیونیستی سرتاسر آن را فراگرفته است گسترش درگیری فراتر از غزه در لبنان یا یمن نیز به این خشم دامن میزند، افکار عمومی را بیشتر ملتهب میکند و بر نفوذ محور مقاومت در منطقه می افزاید. (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۲/۱۱/۱۱).

طوفان الاقصی و درگیر شدن مجدد آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه:

ایالات متحده که خود را برای کاهش حضور در منطقه غرب آسیا با پیاده سازی راهبرد موازنه فراساحلی آماده میکرد با عملیات طوفان الاقصی دچار تغییر شد. «جیک سالیوان». مشاور امنیت ملی این کشور یک هفته پیش از آغاز طوفان، الاقصی، غرب آسیا را باثبات تر از چند دهه پیش خوانده بود با انجام عملیات طوفان الاقصی ان نگرش تغییر داد. افزایش حضور نظامی ایالات متحده و شرکایش در منطقه و آغاز عملیات در خاورمیانه به ویژه علیه یمن و عراق نمودی از درگیری بیشتر ایالات متحده در درگیریهای منطقه است که تلاش داشت از آنها رهایی یابد. طوفان الاقصی بسیاری از انگاره های شکل گرفته در منطقه از جمله شکست ناپذیری رژیم صهیونیستی قدرت اطلاعاتی تکنولوژی این، رژیم عادی سازی بدون حل مسئله

فلسطین نادیده گرفتن گروههای مقاومت فلسطین و همچنین حرکت به سمت خاورمیانه جدید را زیر سؤال برد و مفاهیم جدیدی در عرصه سیاسی و نظامی منطقه از جمله نقش آفرینی فزاینده گروههای غیر دولتی، لاینحل بودن تنشهای ژئوپلیتیکی ایدئولوژیکی امکان غافلگیری دولتهای قدرتمند محدودیت ابزار نظامی و... را مطرح کرد. بر همین اساس، طوفان الاقصی فرصتهایی برای محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد که به طور خلاصه عبارت از: توقف روند عادی سازی روابط کشورهای عربی و اسلامی با رژیم صهیونیستی به ویژه عربستان سعودی، مطرح شدن مجدد فلسطین به عنوان موضوع نخست جهان اسلام، کشاندن رژیم صهیونیستی به بن بست راهبردی در داخل سرزمینهای اشغالی، افزایش اختلافات داخلی در ارکان نظامی سیاسی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، ضربه به وجهه اطلاعاتی امنیتی رژیم صهیونیستی و استفاده از آن جهت بی اعتبار ساختن توانمندیهای رژیم صهیونیستی، تضعیف بازدارندگی رژیم صهیونیستی و از بین رفتن ادراک عدم شکست ناپذیری اسرائیل در اذهان رهبران و مردم منطقه افزایش جایگاه ایران و جبهه مقاومت در جهان عرب و متحدان منطقه ای در برابر جنایت های رژیم صهیونیستی گرفتار شدن رژیم صهیونیستی در دور باطلی که به هر میزان بخواهد قدرت خود را نشان دهد، از مشروعیتش کاسته میشود و قدرت نرم آن در برقراری روابط با کشورهای جهان با موانعی روبه رو میشود. از این رو، ج.ا.ایران باید علاوه بر تقویت رصد اطلاعاتی امنیتی و همچنین مقابله با اقدامات خرابکارانه رژیم صهیونیستی از طریق رسانه و وزارت خارجه نیز مسئله فلسطین را در صدر مباحث نگه دارد و با معرفی جنایتهای رژیم صهیونیستی و ناکارآمدی این رژیم در ابعاد فناوری اطلاعاتی نظامی و سیاسی نیز قدرت نرم آن را مورد هدف قرار دهد. (مقوی، ۱۴۰۳: ۴۲-۴۳).

-همراهی موازی یمن در عملیات طوفان الاقصی:

بر اساس گزارش، المیادین یمن موفق شد از موقعیت استراتژیک خود به عنوان ابزار قدرت در موازنه های بین المللی استفاده کرده و خود را به عنوان بخشی مهم در معادله های کنونی نشان داده و ثابت کند که حامی و پشتیبان ملت فلسطین است که در معرض نسل کشی قرار دارند. این عملیاتها به اقدامی مؤثر در این عرصه تبدیل شد و تغییراتی را در معادلات منطقه ای به وجود آورده و به اهرم فشاری قدرتمند ضد آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. این گزارش تاکید میکند که رژیم صهیونیستی بعد از حوادث ۷ اکتبر آمریکا را نیز وارد جنگ وحشیانه ضد نوار غزه کرده و موفق شد پوشش بین المللی برای این جنگ به دست آورده و از حمایت نظامی آمریکا برای کشتار ملت فلسطین استفاده، کند اما اقدام دولت مردمی یمن باعث شد هزینه های این جنگ برای اسرائیل و همچنین آمریکا افزایش پیدا کرده و آنها را در معرض تهدید یک بحران بزرگ قرار دهد. این موضوع اهمیت راهبردی تنگه باب المندب به عنوان یک موقعیت استراتژیک در تجارت جهانی را نشان میدهد. به این ترتیب یمن به کشوری تاثیرگذار در معادلات ژئوپلیتیک در عرصه منطقه ای و بین المللی تبدیل شده و خود را به عنوان یک کشور محوری در حل تنشهای منطقه ای مطرح کرد. به این ترتیب ادامه تجاوز رژیم صهیونیستی به نوار غزه پیامدهای خطرناکی برای آمریکا و دولتهای منطقه

خواهد داشت. عملیات نیروهای مسلح یمن در هدف قرار دادن کشتی‌هایی که به سمت بنادر اسرائیل حرکت میکنند را افزایش خواهد داد. لذا هزینه‌های جنگی که آمریکا و اسرائیل از ۷۰ روز قبل آغاز کرده‌اند بیش از دیگران دامن اقتصاد جهانی را خواهد گرفت و برای آن هزینه آور خواهد بود. دولت یمن گرچه پیش از این نیز به عنوان یک دولت تأثیرگذار و مؤثر در معادلات سیاسی و نظامی منطقه مطرح شده بود، اما نقش این کشور بعد از عملیات طوفان الاقصی بیش از پیش افزایش پیدا کرد و این موضوع ناتوانی رژیم‌های مرتجع عربی را بیش از پیش به رخ دیگران کشاند. (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲/۹/۳۰).

-تأثیر راهبردی حمایت یمن از فلسطین:

اقدام یمنی‌ها چند پیامد مهم داشت پیامد نخست این بود که یمنی‌ها به حملات موشکی و پهپادی علیه کشتی‌های عازم اراضی اشغالی، توانمندی نظامی خود را نشان دادند این حملات نشان داد بازیگر جدیدی در صحنه نظامی و امنیتی غرب آسیا ظهور کرده است. پیام دوم این بود که با این حمله، رژیم صهیونیستی تحت فشار قرار گرفت. این رژیم پس از جنگ در جبهه غزه در جنوب و حزب الله لبنان در شمال باید با یمنی‌ها نیز وارد جنگ می‌شد درگیر شدن در چند جبهه جنگ، فشار بیشتر افکار عمومی در داخل اراضی اشغالی را در پی داشته است. پیامد مهم دیگر این بود که رژیم صهیونیستی اقدامی علیه یمن انجام نداد زیرا توان درگیری در جبهه سوم را نداشت. از این رو، آمریکا به همراه چند کشور دیگر اقدام نظامی علیه یمن انجام دادند. اقدام آمریکا ثابت کرد که عملاً حقوق بشر معنایی پیدا نمی‌کند. پیامد چهارم اقدام یمنی‌ها شدت گرفتن فشارهای اقتصادی بر رژیم صهیونیستی بود و رژیم صهیونیستی در اثر جنگ غزه با افزایش مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری و تورم مواجه شد حمله به کشتی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی حمله به شریان اقتصادی این رژیم بود. بر اساس برآورد بانک جهانی ۳۴ درصد از تولید ناخالص داخلی رژیم صهیونیستی به تجارت کالا بستگی دارد این رژیم نزدیک به ۹۹ درصد کالاهای مبادلاتی خود را از طریق آبراه‌ها و کشتیرانی وارد و صادر میکند. (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲/۵/۲۲). نیروی‌های انصارالله یمن با حمایت قاطع از فلسطین باعث شدند تمرکز صهیونیست‌ها از نبرد در غزه محدود شود. حوزه و جغرافیای درگیری با صهیونیست‌ها را در سطح منطقه‌ای تسری و اشاعه دادند. در واقع یمن این پیام را با صراحت راهبردی به محور عبری-عربی داد مینب بر اینکه تا زمانیکه تجاوزگری و جنگ ظالمانه صهیونیست‌ها علیه مردم مظلوم فلسطین و بطور خاص علیه مردم غزه و غیرنظامیان ادامه داشته باشد. حملات پهپادی و موشکی یمن علیه صهیونیست‌ها و منافع آنها همچنان تداوم خواهد داشت.

-فرجام سخن:

ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا و زیر سیستم خاورمیانه قرار دارد. از مهمترین ویژگی‌های خاص این منطقه وجود ژئوپلیتیک بسیار سیال و دینامیک گونه است. لایه‌های

ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی بسیار زیادی در این حوزه جغرافیایی در حالت تنش، بحران، منازحه و گاه‌ها رویارویی و جنگ قرار دارند. در بین بازیگران منطقه ای دو بازیگر عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی پیشبرد هویت و منافع خود را در قالب یک رویکرد فوق تهاجمی طراحی و به پیش می‌برند که این رویکرد مشترک و هم‌آهنگ این دو کشور کاملاً در تضاد با منافع و بقاء راهبردی ج.ا.ایران قرار دارد. متعاقباً ج.ا.ایران بعنوان یک قدرت منطقه ای و با تبعیت از رهیافت دولت واقع‌گرایانه با رویکرد تدافعی و حفظ بقاء سعی در تثبیت و تحکیم هویت و منافع و نفوذ برون مرزی خود در حوزه پیرامونی دارد. کشور یمن بعد از قدرت‌گیری گروه حوثی‌ها که از منظر مذهب زیدی هستند و یکی از شاخه‌های آیین تشیع می‌باشند که حامی و تابع ج.ا.ایران و سیستم سیاسی آن هستند و در قالب حلقه جدید امنیتی ج.ا.ایران ظاهر شدند. یمن بعنوان متحد راهبردی ج.ا.ایران با توجه به همسویی‌های بسیار زیاد که با ج.ا.ایران و محور مقاومت دارد، نقش بسیار مهم و راهبردی را در حوزه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی در مناطق هم‌جوار و پیرامونی بر عهده گرفت. کشور یمن دارای اهمیت بسیار زیادی در حوزه‌های موضوعی گوناگون است. از منظر ژئوپلیتیکی اشراف کامل بر دریای سرخ بطور خاص بر تنگه باب‌المندب دارد. تنگه باب‌المندب را می‌توان مهمترین مسیر کشتیرانی جهان نامید که تقریباً مسیر جایگزینی برای آن وجود ندارد. از منظر ژئواستراتژیک حوثی‌ها زیدی «شیعه» هستند. توانایی تاثیر‌گذاری بسیاری بر شیعیان عربستان سعودی دارند و از همه مهتر تابع و حامی سیستم سیاسی و مذهبی ج.ا.ایران هستند. مجموعه این ویژگی‌ها به یمن جایگاه بسیار خاصی در تحولات نوین منطقه ای بخشیده است. دو تحول بسیار مهم بطور تقریبی در طول بیش از یک دهه اخیر رخ داده است. اولین تحولات موسوم به بیداری اسلامی و دومین عملیات طوفان الاقصی. بیداری اسلامی در واقع نشانه و گزاره آنرا می‌توان به رشد گروه‌های تروریستی در حوزه پیرامونی ج.ا.ایران نام برد. از همه مهمتر خطر سقوط دولت مرکزی سوریه و عراق توسط گروه تروریستی - تکفیری داعش و جهش و گسیل این گروه‌های تکفیری به سمت مرزهای فوری ج.ا.ایران و حذف سوریه بعنوان تنها متحد راهبردی ایران در منطقه و در بین کشورهای عربی نام برد. سوریه ستون محور مقاومت در حوزه مدیترانه و شامات است حلقه تکمیلی و پیشران حضور و نفوذ ایران در لبنان و فلسطین هست و تمرکز عربستان بعنوان بزرگترین کشور عربی که خود را رقیب سرسخت منافع ایران می‌داند در مساله سوریه فشار بسیار زیادی را بر جبهه مقاومت ایجاد کرد. اما با وارد شدن یمن به جنگ با این کشور توجه و تمرکز عربستان بالاجبار در دو نقطه متفاوت و دور از هم پخش و منجر به تقویت منظمه دفاعی ج.ا.ایران و بصورت کلان مجموعه محور مقاومت شد. تحول بسیار مهم دوم که در واقع متأثر از همان تحولات نخست یعنی بیداری اسلامی است. در واقع عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی زمانیکه مشاهده کردند بیداری اسلامی منجر به توسعه حضور و نفوذ برون مرزی ج.ا.ایران شد و موازنه منطقه ای به نفع محور مقاومت و در راس آن ج.ا.ایران تغییر پیدا کرد. تلاش کردند با یک اقدام شکل جدیدی از منظر توزیع و پخش قدرت بدهند آنهم از طریق عادی‌سازی روابط، رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی، به فراموشی سپردن آرمان فلسطین اقدام کنند. که این طرح به معنای حذف یا تضعیف حلقه‌ها و شبکه‌های امنیتی ج.ا.ایران است و عملاً نوعی رویکرد حذفی و تعیین جایگاه

صفر منطقه ای برای ج.ا.ایران خواهد بود. با شروع عملیات طوفان الاقصی که یک اقدام مشروع توسط مردم فلسطین مبنی بر دفاع از هویت و سرزمین خودشان است. ما شاهد تجاوز رژیم صهیونیستی با تسلیحات ممنوعه و کشتار جمعی علیه مردم مظلوم ساکن نوار غزه هستیم. یمن بعنوان حلقه امنیتی و عضو جدید محور مقاومت با شلیک مستقیم پهباد و موشک به سمت رژیم صهیونیستی، کشتی ها و ناوهای آمریکایی که از تجاوزگی و جنایات این کشور حمایت می کنند. اقدام به حمایت از مردم فلسطین کرد و اعتبار زیادی به امنیت شبکه ای و پایداری قدرت منطقه ای ج.ا.ایران و محور مقاومت بخشید. با توجه به موارد مطرح شده می توان این گزاره را تایید و تصدیق کرد که گروه های نیابتی بعنوان حلقه های امنیت محور، بصورت شبکه ای و متصل ضامن بقا، منافع و تضمین بازدارندگی ج.ا.ایران در تحولات نوین شده اند که در بین این مجموعه نقش و جایگاه یمن بسیار قابل توجه و تاثیر گزار است. «لذا ضروریست ج.ا.ایران ضمن حمایت پایدار و همه جانبه از نیروهای نیابتی خاصا یمن، نقش و اهمیت راهبردی این کشور را اذهان عمومی داخلی تشریح و تبیین کند. بر توسعه حضور، نفوذ و عمق بخشی استراتژیک کشور استمرار داشته باشد. حلقه های امنیتی و نیابتی را به لحاظ کمی و کیفی توسعه دهد و مورد توجه ویژه قرار دهند. دفاع فعال و استراتژیک در مقابل موازنه سازی پویای عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را بصورت پایدار حفظ کند. جایگاه روش و الگوی امنیت جویی شبکه ای در منظومه دفاعی و امنیتی کشور را در مراکز نظامی و امنیتی تعمیق بخشی و نهادینه سازند».

بود که در آن طرفین متعهد شدند عادی سازی روابط را آغاز کنند. بحرین، مراکش و سودان بعدا قراردادهای خود را با میانجیگری ایالات متحده برای عادی سازی روابط با اسرائیل اعلام کردند.

این پژوهش با تحلیل سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده آمریکا و محورهای راهبرد ترامپ نسبت به مسئله فلسطین تلاش خواهد کرد به این سؤال پژوهش پاسخ دهد که: سیاست خاورمیانه ای ترامپ در ارتباط با مسئله فلسطین چه تأثیری بر ادراک افول آمریکا داشته است؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با راهبرد خاورمیانه ای دونالد ترامپ پژوهش های داخلی و خارجی زیادی انجام شده است که نگارنده ضمن بررسی مواردی که ارتباط نزدیک تری با موضوع این تحقیق دارند و تحلیل و استفاده از این منابع؛ به نوآوری این نوشتار با سایر پژوهش ها خواهد پرداخت.

دخا (۲۰۲۱)، در مقاله ای با عنوان تشدید تحقیر: سیاست ترامپ در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین، به سیاست ترامپ در قبال درگیری اسرائیل و فلسطین و تمایل او به تحقیر به جای سازش پرداخته و چنین نتیجه می گیرد که در حالی که ترامپ مجموعه ای از تضادها را نشان می دهد، روابط نزدیک او با اسرائیل و معاهده «معامله قرن»، سیاست خاورمیانه را پیچیده تر کرده و یافتن راه حل عادلانه برای این بحران را دشوارتر کرده است. اردوغان و حبش (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان سیاست

ایالات متحده در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین در دوره ترامپ: تداوم یا تغییر؟، به بررسی ارکان اصلی سیاست ایالات متحده در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین و تجزیه و تحلیل اینکه سیاست‌های دولت ترامپ تا چه اندازه در قبال این مناقشه نشان دهنده تغییر است، پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که ترامپ با اعلام معامله قرن آشکارا قوانین بین‌المللی و حقوق اساسی فلسطینی‌ها را در همه جنبه‌های آن نقض می‌کند. حسن پور و سرمدی (۲۰۲۰) در مقاله‌ی تأثیر هژمونیک ایالات متحده در خاورمیانه مطالعه موردی: امنیت اسرائیل، به بررسی نفوذ هژمونیک ایالات متحده در این منطقه با تمرکز بر امنیت اسرائیل پرداخته و مهم‌ترین میراث سیاست خارجی آمریکا تغییر استراتژیک به سمت ایجاد امنیت اسرائیل بوده است که این یکجانبه‌گرایی مبتنی بر امنیت اسرائیل در تضاد با امنیت در خاورمیانه بوده است. السرحان (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان سیاست خارجی ایالات متحده و خاورمیانه به تحلیل و بررسی حضور اقتصادی و سیاسی ایالات متحده در منطقه پرداخته و این سؤال را مطرح نموده که حضور ایالات متحده در منطقه چگونه توسعه یافته است؟ نتایج نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده به دلیل نفت، محافظت از اسرائیل و حمایت از امنیت این دو، حوزه حیاتی برای منافع امنیت ملی آمریکا بوده است. آتامان (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان ترامپ و فروپاشی هژمونی آمریکا، به این مهم می‌پردازد که ترامپ یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و حمایت‌گرایی در سیاست اقتصادی را ترجیح می‌داد. یعنی دولت او از دو اصل نظام لیبرال دموکراسی یعنی چندجانبه‌گرایی و تجارت آزاد حمایت نمی‌کرد. ترامپ مصمم بود هزینه هژمونی آمریکا را با متحدان ایالات متحده به‌ویژه کشورهای اتحادیه اروپا تقسیم کند. در نهایت راهبرد ترامپ نه تنها کشورهای رقیب بلکه همه کشورهای متحد را نیز از آمریکا دور نمود و شعار «اول آمریکا» به «آمریکا به تنهایی» تبدیل شده است. هرکدام از پژوهش‌های فوق از یک بعد خاص به تحلیل سیاست خارجی آمریکا و دونالد ترامپ در خاورمیانه پرداخته‌اند، اما نوآوری این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه؛ تأکید و توجه این نوشتار بر تأثیر راهبرد ترامپ بر ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین است.

مبانی نظری: رئالیسم تهاجمی

اندیشه‌ها و آموزه‌های این مکتب توسط جان مرشایمر در کتاب معروفش «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، تبیین شده است. واقع‌گرایی تهاجمی عمدتاً یک نظریه توصیفی است و توضیح می‌دهد قدرت‌های بزرگ در گذشته چگونه رفتار کرده‌اند و در آینده احتمالاً چگونه رفتار خواهند کرد. این نظریه تجویزی نیز هست که توضیح می‌دهد دولت‌ها در هدایت سیاست خارجی شان چه کاری باید انجام دهند. دولت‌ها «باید» طبق رهنمودهای این نظریه عمل کنند؛ چرا که این نظریه بهترین راه تضمین بقا در جهانی پرمخاطره را ارائه می‌کند (Valeriano, 2009: 7). در این نظریه همواره قدرت‌های بزرگ در پی آن هستند که راه حفظ بقای خود را در جهانی که هیچ مرکزی برای حفاظت از آنها در برابر یکدیگر وجود ندارد، کشف نمایند (Valeriano, 2009: 9). نظریه مرشایمر بر اساس پنج فرض بنا شده است: اول این است که در نظام بین‌الملل هرگز و مرج وجود دارد. دوم، همه قدرت‌های بزرگ دارای قابلیت‌های نظامی تهاجمی

هستند که می‌توانند از آن علیه سایر کشورها استفاده کنند. سوم، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که سایر کشورها از بکارگیری قابلیت‌های نظامی تهاجمی علیه آنها خودداری خواهند کرد. چهارم، دولت‌ها به دنبال حفظ بقای خود بالاتر از سایر اهداف هستند. پنجم، دولت‌ها بازیگران منطقی هستند. (Steinsson, 2014:2)

سیاست خارجی به‌عنوان استراتژی‌هایی تعریف می‌شود که توسط دولت‌ها برای دستیابی به اهداف بین‌المللی خود دنبال می‌شوند. (Rourke and Boyer, 2010: 141)

سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا به موقعیت آن در سیاست جهانی به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای، موقعیت جغرافیایی آن به‌عنوان یک قدرت دریایی و قدرت نظامی منحصربه‌فرد آن در سراسر جهان وابسته است. (Spykman, 1942: 446-447) بعد از پایان جنگ سرد ایالات‌متحده آمریکا سیاست خارجی تهاجمی را دنبال کرده است. مهم‌ترین هدف ایالات‌متحده آمریکا به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای حفظ وضعیت موجود نظام بین‌الملل از طریق جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای دیگر است. (Mearsheimer, 2001: 41) مرشایمر استدلال می‌کند که ایالات‌متحده از اوایل قرن نوزدهم زمانی که از طریق دکترین مونرو نیمکره غربی را حوزه نفوذ خود اعلام کرد، به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای جهان عمل می‌کند. (Mearsheimer, 2001: 40)

اصول سیاسی آمریکا خصوصاً اصل «حق تعیین سرنوشت» برای خاورمیانه جذاب بود. این مفاهیم برای رؤیاهای ملی‌گرایان عرب برای رسیدن به استقلال بسیار مهم و برجسته بود. (Al Sarhan, 2017:456)

در طول جنگ جهانی دوم ایالات‌متحده به ارزش استراتژیک بلندمدت منابع نفتی منطقه پی برد. سه موضوع اصلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تا پایان قرن بیستم عبارت بودند از: درگیری اعراب و اسرائیل اهمیت نفت و تهدید اتحاد جماهیر شوروی برای ایالات‌متحده و متحدانش بود. (Modigs, 2003:1-2).

در پایان جنگ جهانی دوم توازن قوای جدیدی در عرصه بین‌المللی حاکم شد. ایالات‌متحده و اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان تنها دو ابرقدرت در نظام بین‌الملل ظاهر شدند. (Little, 2002: 119-120) در این دوره سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه مبتنی بر ثبات و عدم تغییر در فضای سیاسی و نظام‌های سیاسی استبدادی منطقه بود. با توجه به سیاست جهانی و همچنین وضعیت خاص سیاسی - امنیتی در خاورمیانه، استراتژی حفظ وضعیت موجود، اولویت اصلی کشور آمریکا تا زمان فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود (Hosseini Jou, 2016:114-115).

هژمونی، رهبری، برتری و قدرت نظامی به‌وضوح سیاست خارجی آمریکا را در روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تشکیل می‌داد. (Al Sarhan, 2017:458)

در ادامه به تحلیل و بررسی مهم‌ترین اهداف و منافع ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه خواهیم پرداخت. در اپلای راهبرد سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ در ارتباط با موضوع فلسطین شاهد استفاده از راهبردهای مربوط به تئوری رئالیسم تهاجمی چون: جنگ (اقدامات نظامی در سوریه)، احاله مسئولیت (استفاده از عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به‌عنوان ابزار تأمین منافع خود در منطقه)، باج‌گیری (گاو شیرده بودن عربستان سعودی)، آتش‌باری معرکه (تحریک کشورهای حامی خود در جهت مبارزه بانفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت) و نهایتاً راهبرد موازنه‌سازی که راهبرد

اصلی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه می‌باشد.

اهداف سیاست خارجی دونالد ترامپ

خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم کانون اصلی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است. اهمیت منطقه از زمان جنگ جهانی اول به دلیل عوامل اقتصادی، استراتژیک و سیاسی به سرعت افزایش یافته و یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از نظر استراتژیک بوده است. (2017:454, Al Sarhan) استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ایالات متحده خاورمیانه‌ای را توصیف می‌کند که پناهگاه بنیادگرایان اسلامی و تحت سلطه هیچ قدرت متخاصم با ایالات متحده نباشد و به بازار جهانی انرژی باثبات کمک کند (Hillison, 2021:100), (Bolan and جریان آزاد انرژی، حفظ ثبات منطقه‌ای بر مبنای نظم آمریکایی محور، جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و نهایتاً حمایت و حفاظت از حاکمیت اسرائیل دسته‌بندی می‌شوند). (2016:268, Byman and Moller).

سیاسی - امنیتی

- جلوگیری از گسترش نفوذ ایران

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ ایران را از حالت ستون سیاست ایالات متحده و آنچه رئیس جمهور وقت جیمی کارتر آن را «جزیره ثبات در یکی از آشفته‌ترین مناطق جهان» می‌نامید، به یکی از چالش‌های اصلی برای وضعیت موجود منطقه و حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه تبدیل کرد. آمریکا در مواجهه با این وضعیت مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی، اقتصادی و بعضاً نظامی را به کار گرفت. (August, 15 Maloney, 2001) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، حوادث 11 سپتامبر 2001 و جنگ‌های افغانستان و عراق، همگی تأثیر قابل توجهی بر خاورمیانه داشته‌اند. این رویدادها در منطقه اطراف ایران رخ داد که منجر به تشدید محاصره آمریکا علیه این کشور از جمله حضور ایالات متحده آمریکا در کشورهای اطراف ایران و آسیای مرکزی و همچنین استقرار ناوگان آمریکایی در منطقه خلیج فارس شد. (Habashneh, 2008:17) ترامپ دشمنی با ایران را تشدید کرد و رویارویی با ایران و جانبداری از کشورهای مرتجع خلیج فارس را برای منافع ایالات متحده مفید می‌دانست. با خروج از توافق هسته‌ای و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، قصد به چالش کشیدن و تضعیف ایران را داشت که بزرگ‌ترین حامی انصارالله در یمن و به‌طور کلی محور مقاومت در خاورمیانه بود. (2021:173, Khidhir)

- مبارزه با اسلام سیاسی با عنوان تروریسم و بنیادگرایی

جنبش اسلام‌گرای رادیکال پدیده‌ای نسبتاً مدرن است که بخشی از تجدید حیات گسترده دین در جهان اسلام است و واکنشی به بحران شدید مدرنیته است. این یک جنبش اصلاح دینی و یک ایدئولوژی سیاسی است که شامل یک عنصر اجتماعی اعتراض و جستجوی هویت علیه نظم جهانی ظالمانه است. اکثر جنبش‌های بنیادگرا در اسلامی کردن کل نظام اجتماعی و سیاسی جوامع خود و ایجاد یک دولت اسلامی اصیل احیا شده در سراسر جهان مبتنی بر شریعت مشترک هستند. (2001:26, Zeidan) پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده مبارزه با تروریسم را اولویت اصلی

سیاست خود در خاورمیانه اعلام کرد. دولت‌های بوش و اوباما بر ممنوعیت تامین مالی تروریسم و حمایت از جنبش‌های جهادی تأکید کردند (Rudner, 197:2004). برای مبارزه با تروریسم در سراسر جهان دولت بوش یک استراتژی ملی برای مبارزه با تروریسم را در فوریه ۲۰۰۳ به تصویب رساند. آمریکا در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و رژیم صدام حسین را سرنگون کرد (Khidhir, 169:2021).

- حمایت و حفاظت از حاکمیت اسرائیل

مناقشه اسرائیل و فلسطینیان یکی از لاینحل‌ترین درگیری‌ها در تاریخ معاصر بوده است و بازتاب‌های گسترده‌ای در وضعیت خاورمیانه داشته است. از زمان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، مناقشه عمدتاً حول تقسیم فلسطین و ادعاهای ارضی فلسطینی‌ها بر سرزمین‌های اشغالی‌شان بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم، جنگ‌های پی در پی بین اعراب و اسرائیل منجر به گسترش سرزمین‌های رژیم تازه تأسیس اسرائیل از طریق توسعه اشغالگری شد. آرمان فلسطین به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، هسته اصلی مبارزه اعراب علیه امپریالیسم غربی و صهیونیسم بوده است. دو رکن اصلی سیاست ایالات متحده در قبال این مناقشه عبارتند از: نفی دولت فلسطین و رسیدگی به مسئله فلسطین صرفاً به‌عنوان یک مسئله پناهندگان و دوم پشتیبانی و حمایت از اسرائیل. (Erdogan & Habash, 126:2020-128) دولت‌های ایالات متحده در قبال مناقشه اسرائیل - فلسطین همدردی قابل توجهی با دولت اسرائیل نشان داده‌اند و در عین حال حقوق مردم فلسطین، به ویژه حق تعیین سرنوشت را انکار کرده‌اند. ایالات متحده با فلسطینی‌ها به‌عنوان پناهنده برخورد کرده است نه به‌عنوان یک کشور دارای حق دولت و در اسناد رسمی کاخ سفید مانند سند سیاست خارجی رئیس جمهور ریچارد نیکسون که در آن او فلسطینی‌ها را پناهنده توصیف می‌کند، مشهود است. (Germer, 138:1985) زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین به‌عنوان تنها نماینده قانونی فلسطینی‌ها تأسیس شد، ایالات متحده سیاست خصمانه‌ای را در قبال آن در پیش گرفت و سازمان آزادیبخش فلسطین را یک سازمان تروریستی مخاف و مانع از دست‌یابی به صلح دانست. دولت‌های مختلف ایالات متحده با قطع روابط خود و بستن دفاتر این سازمان در تلاش برای از بین بردن آن، همان سیاست خصمانه را در قبال سازمان آزادیبخش فلسطین در پیش گرفتند. (Erdogan & Habash, 129:2020-130)

از زمان روی کار آمدن ریچارد نیکسون در سال ۱۹۶۹ ایالات متحده از حق وتوی خود برای جلوگیری از هرگونه قطعنامه‌ای که اسرائیل و سیاست‌های آن علیه فلسطینی‌ها را در شورای امنیت سازمان ملل متحد محکوم می‌کرد، استفاده کرده است. ریگان کاملاً خود را با منافع اسرائیل همسو کرد، مشروعیت شهرک‌سازی‌های اسرائیل را به رسمیت شناخت و با قطعنامه قبلی دولت جیمی کارتر که شهرک‌سازی‌ها را نقض قوانین بین‌المللی می‌دانست، مخالفت کرد و مقابله با هرگونه تهدید علیه اسرائیل را (Abrams, 34:2019) تا سال ۲۰۱۹ ایالات متحده ۴۴ بار از حق (Abrams, 34:2019) داد و تو خود علیه پیش‌نویس قطعنامه‌های مرتبط با اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل استفاده کرد، تنها استثنا در دولت اوباما زمانی بود که ایالات متحده به قطعنامه ۲۳۳۴ که شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری را محکوم می‌کرد، رأی ممتنع (Khalel, June 2019, 22) داد.

- حفظ جریان آزاد انرژی

هدف اصلی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تضمین دسترسی آمریکا به نفت است. انقلاب صنعتی با افزایش استفاده از نفت آغاز شد و دسترسی ارزان و آسان به این ماده حیاتی به یک ضرورت روبه‌رشد در اقتصادهای مبتنی بر نفت در جهان تبدیل شد (Gelvin, 2005: 27). زمانی که فرانکلین دی. روزولت میزبان عبدالعزیز بن سعود، پادشاه بنیان‌گذار عربستان سعودی در کشتی کوئینسی آمریکا در فوریه 1945 بود، روابط نفتی آمریکا و خاورمیانه وارد مرحله جدی شد. این نشست برای همیشه نفت را با امنیت ملی آمریکا مرتبط کرد و به ایجاد یکی از مهم‌ترین روابط استراتژیک قرن بیستم کمک کرد که در آن سعودی‌ها نفت ارزان قیمت را در ازای حمایت آمریکا به بازارهای جهانی عرضه می‌کردند. در طول قرن بیستم حفظ امنیت نه تنها عربستان سعودی، بلکه کل منطقه خلیج فارس و جریان تولید و انتقال نفت خاورمیانه از دغدغه‌های اصلی سیاسی اقتصادی ایالات متحده بوده است (Jones, 2012: 208).

منطقه‌ای

- توازن منطقه‌ای و حفظ نظم هژمونیک

در طول جنگ سرد، ایران و عربستان سعودی ستون‌های سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه را تشکیل دادند، اما با انقلاب 1979 ایران این وضعیت به‌طور ناگهانی تغییر کرد. از آن زمان جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی مستقلی از غرب را دنبال می‌کند که تهران را در مقابل غرب و به‌ویژه آمریکا و همچنین با کشورهای طرفدار غرب در منطقه از جمله عربستان سعودی قرار داده است. از سال 2003 عربستان سعودی و ایران به‌عنوان قدرت‌های بزرگ منطقه خلیج فارس، درگیر جنگی هژمونیک بر سر قدرت و نفوذ بوده‌اند. این رقابت پس از بهار عربی 2011 و نزدیک شدن ایران و شرکای غربی عربستان سعودی در ژوئیه 2015 بعد امضای معاهده برجام به اوج خود رسید (Fathollah-Nejad, 2017: 37). هدف اصلی ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت جلوگیری از ایجاد و نفوذ قدرت هژمون رقیب در مناطق دیگر است و ایالات متحده توانسته است با استفاده از طرح بزرگ متعادل‌سازی فراساحلی به این هدف دیپلماتیک دست یابد. مداخلات اصلی ایالات متحده در خاورمیانه بر تقویت سلطه منطقه‌ای به‌عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای حکومت بر جهان متمرکز شده است. این منطقه به دلایلی به‌عنوان یکی از ناامن‌ترین مناطق جهان شناخته می‌شود و ایالات متحده حفظ ثبات و توازن منطقه‌ای در خاورمیانه را یکی از بالاترین اولویت‌های خود می‌داند (Shukri, 2017: 127).

اقدامات تأثیرگذار بر افول قدرت هژمون آمریکا در دوران ترامپ

ظهور ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت هژمون به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، حاصل استفاده از عناصر هژمونیک رضایت و اجبار بوده است. لیکن علیرغم اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و اسلافش همواره کوشیده‌اند که تصویری مقتدر و مسلط بر جهان از کشورشان در مقابل مرئی و منظر مردم دنیا قرار دهند، شواهد و قرائن فراوانی نشان می‌دهند که هژمونی آمریکا در عرصه بین‌المللی رو به افول است.

یک جانبه‌گرایی

یک‌جانبه‌گرایی یکی از رویکردهای بنیادین در تاریخ سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود. در دوره ترامپ این یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی نمود بارزتری پیدا کرد. راهبرد «نخست آمریکا» مبنای اصلی نگاه دولت دونالد ترامپ به جهان بود و در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی نمود عینی پیدا کرد. در این چارچوب، مبنای سیاست خارجی آمریکا این‌گونه تعریف شد که آمریکا تعاملاتش را با هرکسی و هر کشوری که لازم باشد (صرف‌نظر از اینکه دارای ارزش‌های مشترک غربی - آمریکایی هستند یا نه) قطع کند (یزدان فام، 1395: 152). این نگرش دونالد ترامپ در نهایت موجب اقدامات یک‌جانبه متعددی از سوی وی گردید تا نشان دهد که بدون توجه به همه نقد ها سیاست خود که همان یک‌جانبه‌گرایی است را پیش می‌برد و به این خطوط کلی سیاست خارجی باور متقن دارد.

خروج از پیمان‌ها

پیمان آب‌وهوایی پاریس

معاهده زیست‌محیطی پاریس رکن اصلی سیاست جهانی برای جلوگیری از گرمای زمین و گازهای گلخانه‌ای است. دونالد ترامپ اعلام کرد که این توافق خلاف منافع آمریکا و به نفع سایر کشورهاست. رئیس‌جمهور ترامپ در نهایت خروج ایالات‌متحده از پیمان اقلیمی پاریس را اعلام کرد و هم‌زمان اعلام داشت که در پی ایجاد یک قرارداد اقلیمی جدید است که منافع آمریکا در آن تأمین شود و سایر کشورها نیز از آن سود ببرند. این خروج به‌عنوان قسمتی از یک‌جانبه‌گرایی آمریکاست که منافع بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی را نقض و اهداف جامعه جهانی را مخدوش می‌کند (جوادیان و دیگران، 1401: 77).

پیمان ترانس پاسیفیک

پیمان ترانس پاسیفیک یک مشارکت تجاری است که در سال 2005 بین سنگاپور، بروئی، شیلی و نیوزیلند برقرار شد و ایالات‌متحده نیز پس از چند سال مذاکره، در سال 2015 به این جمع پیوست. دونالد ترامپ، فرمانی را امضا کرد که به مشارکت آمریکا در پیمان شراکت تجاری پایان داد. ترامپ حفظ منافع آمریکا و پس گرفتن امتیازهای ایالات‌متحده به سایر کشورها را دلیل خروج از این پیمان عنوان نمود. ترامپ پیش از انتخابات گفته بود از معاهده یادشده خارج می‌شود. در واقع این اولین پیمانی بود که دونالد ترامپ فرمان لغو آن را امضاء کرد. دولت وی با هدف کاهش هزینه و ارتقای صنایع داخلی آمریکا، حمایت از کارگران آمریکایی و افزایش دستمزدها از این پیمان خارج شد (نوری و حسینی، 205-206: 1398).

عدم توجه به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی

ترامپ از همان ابتدای به‌قدرت‌رسیدن، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در قبال نهادهای بین‌المللی در قالب بی‌اعتنایی به قراردادهای بین‌المللی در پیش گرفت. از جمله این قراردادهای، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) بود. در این راستا، ترامپ نفتا را تهدیدی برای اقتصاد، اشتغال و تولید در آمریکا می‌دانست و با تهدید به خروج از پیمان، خواستار اصلاحات اساسی در این پیمان شد. در نهایت با پذیرش اصلاحات مدنظر ترامپ در اجلاس گروه بیست و هفتم رؤسای دولت آمریکا، کانادا و مکزیک قرارداد

جایگزینی را با نام توافق ایالات متحده - مکزیک - کانادا امضا کردند (نوری و حسینی، 1398: 205) اقدام دیگر دولت ترامپ در قبال ناتو بود. انتقادات او علیه ناتو متمرکز بر جنبه‌های اقتصادی بود. در اجلاس سران ناتو در ولز مقرر شد کشورهای عضو، ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را به هزینه‌های دفاعی این سازمان اختصاص دهند. ترامپ بارها، نارضایتی خود را از این پیمان اعلام کرد. او حتی در اجلاس ۲۰۱۸ سران ناتو اختصاص ۴ درصد تولید ناخالص داخلی را مطرح کرد که مورد پذیرش اعضاء قرار نگرفت. از دیگر سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی که مورد تهاجم ترامپ قرار گرفت، سازمان علمی - فرهنگی یونسکو بود. ایالات متحده آمریکا در اکتبر ۲۰۱۷ از اراده خود برای خروج از عضویت سازمان علمی - فرهنگی - تربیتی ملل متحد (یونسکو) خبر داد. واشنگتن دلیل این تصمیم را ضدیت یونسکو با اسرائیل اعلام کرد. در واقع ایالات متحده خواستار اصلاحات اساسی این سازمان بود؛ اما در نهایت با محقق نشدن این امر، آمریکا به همراه اسرائیل در ژانویه ۲۰۱۹ از این سازمان به‌طور رسمی خارج شدند (محقق نیا، ۱۴۰۰: ۲۳).

نقش آمریکا در معامله قرن و همکاری با اسرائیل

سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ نشان‌دهنده تغییر قابل توجهی نسبت به سیاست باراک اوباما بود. ترامپ به دنبال تقویت اسرائیل و منزوی کردن ایران بود. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۱۶، چندین وعده در مورد خاورمیانه مطرح کرد و اعلام نمود که برای حل یکی از حل نشدنی‌ترین مناقشات تاریخ، یک توافق صلح بزرگ منعقد خواهد کرد. (Sokolsky and Miller, 2019) ترامپ در اولین سخنرانی به‌عنوان رئیس‌جمهور، مناقشه فلسطین و اسرائیل و روند صلح را نادیده گرفت و این تصور اولیه را ایجاد کرد که تصمیم گرفته است به اسرائیل آنچه را که می‌خواهد به دست آورد، بدهد. وی تصریح کرد که روند صلح باید بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها در درجه اول در راستای منافع اسرائیل انجام شود. دولت ترامپ همواره تأکید کرد که آمادگی اعمال فشار بر اسرائیل را برای تبعیت از قطعنامه‌های سازمان ملل را ندارد، اما این کشور در حال اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و مالی بر طرف فلسطینی برای دادن امتیازات بیشتر به نفع اسرائیل است. (Ziadeh, 2017: 36) ترامپ دیوید ام. فریدمن را به‌عنوان سفیر ایالات متحده در اسرائیل انتخاب کرد. فریدمن یک یهودی افراطی و حامی شهرک‌سازی یهودیان در سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل از سال ۱۹۶۷ بود. فریدمن به الحاق کرانه باختری به اسرائیل معتقد بود. (Tschirgi, 2019: 62-63) با توجه به مطالب فوق محورهای سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترامپ عبارت بودند از: انتقال پایتخت اسرائیل به بیت المقدس، شهرک‌سازی، به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، معامله قرن و نهایتاً پیمان ابراهیم که به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

معامله قرن

در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ ترامپ جزئیات بخش سیاسی طرح خود برای حل مناقشه فلسطین و اسرائیل را اعلام کرد، طرحی که در سراسر جهان به‌عنوان «معامله قرن» شناخته می‌شود. این طرح هشت ماه پس از انتشار بخش اقتصادی طرح توسط واشنگتن با

عنوان «صلح تا سعادت» اعلام شد. این دو بخش نهایتاً تحت عنوان «صلح تا رفاه: چشم اندازی برای بهبود زندگی مردم فلسطین و اسرائیل» ترکیب شده است. (The White House, 2020/2/3) این طرح به‌دوراز محافل تصمیم‌گیری سیاسی معمول ایالات‌متحده تهیه شد: سه نفر به‌ویژه داماد و مشاور دونالد ترامپ؛ جرارد کوشنر، به همراه دیوید فریدمن سفیر ایالات‌متحده در اسرائیل و نماینده ایالات‌متحده در امور خاورمیانه یعنی جیسون گرینبلات به شکل محرمانه پیش‌نویس نهایی این طرح را تهیه نمودند. به عقیده ترامپ این طرح نقشه راهی برای «راه‌حل واقع‌بینانه دو کشوری» است که بیت‌المقدس را به‌عنوان «پایتخت تقسیم نشده اسرائیل» در نظر می‌گیرد. این طرح حاکمیت کشور آینده فلسطین را محدود می‌کند، اسرائیل مسئول حفظ امنیت در کشور فلسطین خواهد بود و کشور فلسطین «به‌طور کامل غیرنظامی» می‌شود. این طرح همچنین به اسرائیل اجازه می‌دهد تا بر مناطق خاصی از کرانه باختری اشغالی، از جمله شهرک‌های اسرائیل و دره اردن، حاکمیت خود را اعلام کند. کاخ سفید از یک پیشنهاد سرمایه‌گذاری و زیرساختی ۵۰ میلیارد دلاری در فلسطین باهدف حمایت از طرح صلح خاورمیانه مورد انتظار «معامله قرن» خود رونمایی کرد. (2021:177, Dekhakhena)

این طرح همچنین دارای چهار پیوست است: ۱- مرزهای پیشنهادی برای دو کشور، ۲- نگرانی‌های امنیتی اسرائیل، به ویژه کنترل کامل آن بر دره اردن؛ ۳- معیارهای ضد تروریسم که دولت فلسطین باید رعایت کند و کنترل امنیتی اسرائیل بر کشور خلع سلاح شده فلسطین، از جمله حق مداخله مستقیم در هر گونه تهدید بالقوه ای که در داخل مرزهای فلسطین مشاهده می‌کند و نهایتاً ۴- گذرگاه‌های بین‌المللی با اردن و مصر و همچنین تنظیم آب‌های سرزمینی کشور پیشنهادی فلسطین. (Sammara, 2020/01/29)

پیمان ابراهیم

در مراسمی در کاخ سفید در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، ترامپ در کنار نخست وزیر اسرائیل و وزرای خارجه امارات متحده عربی و بحرین توافق نامه صلح ابراهیم را امضا کردند که مشتمل بر: پیمان صلح، روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل روابط بین کشورهای متبوع خود بود (Lazin, 2023:47). بر اساس توافق ابراهیم حل مناقشه اسرائیل و فلسطین شرط عادی سازی روابط بین اسرائیل و امارات و یا بحرین نبود. امارات و بحرین با عادی سازی بدون حل مسئله فلسطین موافقت کردند، مشروط بر اینکه نخست وزیر نتانیاهاو بخش‌هایی از کرانه باختری را ضمیمه نکند. (Vakil & Quilliam, 2023:3) بعد از تحلیل و بررسی محورهای راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ و خصوصاً با تأکید بر موضوع فلسطین در بخش بعدی پژوهش به تأثیر این اقدامات بر جایگاه هژمونیک ایالات‌متحده آمریکا در ساختار بین‌المللی و اذهان افکار عمومی جهان خواهیم پرداخت.

انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس

بیت‌المقدس به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده است. بیت‌المقدس شرقی قبلاً تحت کنترل اردن بود و اکنون تحت کنترل اسرائیل است و اورشلیم غربی که تحت کنترل اسرائیل است. بر اساس طرح تقسیم سازمان ملل قرار بود اسرائیل بخشی

از سرزمین فلسطین را به دست آورد و بیت المقدس به یک شهر بین المللی تبدیل می شد. اما این پیشنهاد توسط کشورهای عربی رد شد، اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل متحد و بیشتر سازمان های بین المللی مالکیت اسرائیل بر بیت المقدس شرقی را که پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ رخ داد، به رسمیت نمی شناسند. (Salman, 2020:1, 2) زمانی که اسرائیل بیت المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل اعلام کرد، چندین کشور سفارتخانه های خود را به بیت المقدس منتقل کردند؛ اما به دلیل واکنش سریع سازمان ملل متحد با قطعنامه های ۱۸۱ و ۴۷۸، سفارتخانه های خود را از بیت المقدس به تل آویو منتقل کردند. قبل از سال ۱۹۹۵ اکثر جامعه بین المللی، از جمله ایالات متحده، الحاق بیت المقدس شرقی توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ را به رسمیت نمی شناختند. اما در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا لایحه ای را با حمایت دو حزب به تصویب رساند که قدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می شناخت و سفارت آمریکا را ملزم می کرد تا در اسرع وقت به آنجا منتقل شود. تا پیش از این روسای جمهور ایالات متحده هر شش ماه یک معافیت امضا می کردند که به دلایل امنیتی این اقدام را به تعویق می انداخت. (Salman, 2020:3, 5) در دسامبر ۲۰۱۷ ترامپ به طور رسمی اورشلیم (بیت المقدس) را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و به سفارت ایالات متحده دستور داد تا از تل آویو به آنجا منتقل شود. ترامپ با به رسمیت شناختن رسمی بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل، تقریباً ۷۰ سال سیاست خارجی ایالات متحده را تغییر داد و ایالات متحده را در موضع مخالف قرار داد. (Tilovska-Kechedji, 2018:120, 130)

شهرک سازی

شهرک های اسرائیلی در کرانه باختری و بیت المقدس شرقی، نقطه اشتراک ثابتی در مناقشه اسرائیل و فلسطین بوده است. (Sher & Cohen, 2020:1) از سال ۱۹۷۸ ایالات متحده شهرک سازی های اسرائیل در کرانه باختری را مغایر با قوانین بین المللی می دانسته؛ اما ترامپ در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که ایالات متحده شهرک سازی های اسرائیلی در کرانه باختری را نقض قوانین بین المللی نمی داند و آنچه را که مانع مهمی برای الحاق سرزمین های فلسطینی بوده است، از بین می برد. ترامپ در تغییر سیاست ایالات متحده در قبال اسرائیل و اراضی فلسطینی پافشاری کرد و تاکنون این شهرک سازی ها یکی از نقاط بحران آفرین در مذاکرات صلح اسرائیل - فلسطین بوده است. (Jakes & Halbfinger, 2019:1)

به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی های جولان

جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با حمله سوریه به مواضع نظامی اسرائیل آغاز شد. در ۹ ژوئن هواپیماهای اسرائیلی و نیروهای زمینی علیه مواضع سوریه در بلندی های جولان پیشروی کردند. اگرچه سوریه ساعاتی قبل از حمله اسرائیل آتش بس اعلام کرده بود، اما جنگ متوقف نشده بود و اسرائیل بلندی های جولان را اشغال کرد. (Rose, 2020:190) در ۲۵ مارس ۲۰۱۹ ترامپ برعکس دهه ها سیاست خارجی ایالات متحده، اعلامیه ای را صادر کرد که در آن حاکمیت اسرائیل بر بلندی های جولان را به رسمیت شناخت. این آخرین اقدام از مجموعه اقدامات دولت ترامپ است که منافع دولت اسرائیل را پیش می برد. در واکنش به این اقدام ترامپ، سایرین در جامعه بین المللی تأکید کردند که این منطقه

ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین

ایالات متحده برای دستیابی به جایگاه هژمونیک خود از اسرائیل استفاده کرد تا به عنوان حائلی در برابر تجاوزات شوروی و سدی در مقابل ناسیونالیسم عربی در طول جنگ سرد عمل کند. با پایان ناگهانی رقابت بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و ظهور ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان، اسرائیل به عنوان متحد کلیدی در خاورمیانه به طور منحصربه فردی از مزیت برخوردار شد. این دوره جدید هژمونی جهانی ایالات متحده در تلاش هایش برای پایان دادن به وضعیت بدی بود که اسرائیل از زمان جنگ ۱۹۶۷ متحمل شده بود. بنابراین دوره جدیدی در روابط اعراب و اسرائیل پدیدار شد که ابتدا با به رسمیت شناختن بی سابقه اسرائیل از سوی عرفات و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۸ همراه شد و بعداً با پیروزی ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ در جنگ علیه عراق تثبیت شد. این پیروزی ایالات متحده، فلسطینی‌ها را مجبور کرد که از موقعیتی به شدت ضعیف وارد مذاکرات صلح اسلو شوند (Ehrlich, 2002: 55-56).

هژمونی جهانی ایالات متحده به قدرت‌های منطقه‌ای همسو متکی است و اسرائیل نقش مهمی در ارائه قدرت ایالات متحده در ایفا می‌کند. مقاومت مؤثر فلسطین، اسرائیل و در نتیجه قدرت امپریالیستی و هژمونیک آمریکا را در خاورمیانه تضعیف کرده است. (Paul, 2006) جنگ اوکراین و روسیه، ابتکار چین در رفع اختلافات ایران و عربستان سعودی، انزوای ایران را از بین برده و نقش اسرائیل به عنوان نیروی نیابتی ایالات متحده را تضعیف کرده است و با تضعیف نقش منطقه‌ای اسرائیل، هژمونی آمریکا در خاورمیانه نیز رو به افول گذاشته است. (Richard, 2023) راهبرد خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ به گونه‌ای به جایگاه هژمونیک جهانی آمریکا آسیب رسانده است. ابتکارات و تلاش‌های صلح ایالات متحده قبل از دولت ترامپ از مسیر مورد حمایت بین‌المللی برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین دور نشده بود. مسائلی مانند شهرک‌سازی‌های اسرائیلی در کرانه باختری، وضعیت بیت‌المقدس شرقی و همچنین مسئله آوارگان فلسطینی توسط دولت‌های آمریکا به رسمیت شناخته شده بود هر چند از لحاظ تاریخی حفاظت از اسرائیل در دولت‌های مختلف، چه جمهوری خواه و چه دموکرات از اهداف و منافع ملی ایالات متحده محسوب می‌شود. (Kriaa, 2021: 17) صائب عریقات مذاکره‌کننده ارشد فلسطینی گفت که تصمیم دولت ترامپ آخرین تلاش‌های بی‌وقفه برای جایگزینی قوانین بین‌المللی با قانون جنگل است. فدریکا موگرینی مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا، از تغییر سیاست آمریکا انتقاد کرد و مدعی شد که شهرک‌سازی‌ها غیرقانونی است و شانس صلح را از بین می‌برد. او از اسرائیل خواست که به تمام فعالیت‌های شهرک‌سازی، در راستای تعهداتش به عنوان یک قدرت اشغالگر پایان دهد.

وزیر امور خارجه اردن که متولی اماکن مقدس مسلمانان در اورشلیم است، شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری را نابودکننده تلاش‌های «راه‌حل دو کشور» قلمداد کرد. (Jakes & Halbfinger, 2019: 1) مشاهده می‌شود راهبرد ترامپ در قبال مسئله

فلسطین منجر به ناراضیتی شدید اعراب و مسلمانان از ایالات متحده آمریکا شده است (Izhiman, 2020 January 31). با ناراضیتی شدید اعراب و مسلمان خاورمیانه از راهبرد ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ در ارتباط با موضوع فلسطین عامل رضایت‌مندی که از عوامل لازم برای تثبیت جایگاه هژمونیک ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه است، از بین رفته است و این جایگاه با اتخاذ سیاست یک جانبه آمریکا در حمایت از اسرائیل مشروعیت خود را در اذهان مردم منطقه از دست داده است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایانه ترامپ، آمریکا را به سمت مسیری خودویرانگر سوق داد و در عین حال موجب افزایش رقابت و تنش بین قدرت‌های جهانی گردید. در مواجهه با چالش‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیاری در سراسر جهان، ایالات متحده شروع به ازدست‌دادن هژمونی جهانی خود کرده است و انتخاب دونالد ترامپ، بیشتر به این روند کمک کرده است. ترامپ به‌عنوان یک پوپولیست دست راستی و ملی‌گرا، «اول آمریکا» را گفتمان اصلی سیاسی خود اعلام کرد. اگرچه ایالات متحده قدرت مخرب خود را حفظ کرده است، اما نفوذ سازنده خود را از دست داده است. برای هژمون بودن نیاز به رضایت و به رسمیت شناختن سایر کشورها دارد، اما آمریکا از نظر سایر بازیگران جهانی و منطقه‌ای از جمله مسلمانان و ملت‌های خاورمیانه و خصوصاً ملت فلسطین سیاست قابل‌قبولی را دنبال نکرده است. علی‌رغم تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد، افکار عمومی جهان، خواسته‌های ملت فلسطین و مسلمانان این منطقه، ترامپ تصمیم گرفت سفارت آمریکا در اسرائیل را از تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل کند و قدس اشغالی را به‌عنوان پایتخت کشور اسرائیل به رسمیت بشناسد. با این دو حرکت در خاورمیانه، دولت ترامپ به دوقطبی شدن و بی‌ثباتی در منطقه کمک کرده است و جایگاه هژمونیک ایالات متحده در اذهان مردم جهان و خصوصاً منطقه خاورمیانه تضعیف شده است.

- ۱- ترابی، قاسم و طاهری زاده، محمد جواد، (۱۳۹۸)، «روندهای مسلط منطقه ای و آینده نظم در خاورمیانه»، فصلنامه: مطالعات بین الملل، سال ۱۹، شماره ۲، صص ۲۹-۷.
- ۲- فتحی، محمد جواد: عیوضی، محمد رحیم و پیرانی، شهره، (۱۳۹۹)، «جایگاه بازدارندگی برون مرزی در منظومه دفاعی امنیتی ج.ا.ایران در آسیای جنوب غربی»، فصلنامه: سیاست جهانی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۳۰۳-۲۶۵.
- ۳- کدخدایی، مصطفی و عسکری حنن، شهرام، (۱۳۹۸)، «دکترین امنیتی ج.ا.ایران بازدارندگی فعال و حفظ ضربه دوم»، پژوهش ملل، دوره ۴، شماره ۴۷، آبان ۹۸، صص ۷۲-۴۸.
- ۴- رسولی سانی آبادی، الهام و روستایی، مجتبی، (۱۳۹۸)، «موازنه تهدیدی و اتحاد اعراب و اسرائیل در برابر محور مقاومت»، فصلنامه: مطالعات خاورمیانه، سال ۲۶، شماره ۳، صص ۱۳۴-۱۳۳.
- ۵- سیفی، عبدالمجید، (۱۴۰۲)، «موازنه گری پویا چهار چوبی برای تحلیل موازنه گری سعودی در قبال ج.ا.ایران»، فصلنامه: مطالعات بین الملل، سال ۲۰، شماره ۱، صص ۱۰۰-۸۱.
- ۶- حق گو، جواد: عظیم زاده، جعفر و راد مرد، محمد، (۱۳۹۹)، «بازدارندگی شبکه های بایسته های سیاست خارجی ج.ا.ایران در گام دوم انقلاب اسلامی»، شماره ۳۵، صص ۱۶۱-۱۳۷.
- ۷- کابکیان، رشید: پورحسن، ناصر، (۱۴۰۱)، «تاثیر انقلاب اسلامی به بیداری اسلامی در منطقه: با تاکید بر انصارالله یمن»، فصلنامه: مطالعات بیداری اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴، صص ۸۲-۵۹.
- ۸- نجات، سسد علی: موسوی، سیدراضیه و صارمی، محمدرضا، (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه: مطالعات بین الملل، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۱۷۹-۱۳۷.
- ۹- سلیمانی، زهرا و صالحی، علی محمد، (نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن و بایسته های رسانه ای)، پژوهش نامه، رسانه بین الملل، سال ۶، شماره ۲، صص ۵۵-۳۳.
- ۱۰- سمیعی اصفهانی، علیرضا و موسویفیسید احمد، (۱۳۹۴)، «تاثیرسنجی برتری منطقه ای ایران بر الگوی رفتاری عربستان در قبال تحولات یمن»، فصلنامه، رهیافت های سیاسی و بین المللی، سال ۶، شماره ۴۲، صص ۱۱۵-۸۶.
- ۱۱- پیری، حیدر و معتضدی راد، آناهیتا، (۱۴۰۱)، «زمینه ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست های منطقه ای ایران»، فصلنامه: مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱۱، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۰۴.
- ۱۲- علی اکبرپور، رضا : کشیشیان سیرکی، گارینه: دهشیری، محمدرضا و ولی زاده، اکبر، (۱۳۹۸)، «تحول مفهوم قدرت و تاثیر آن بر سیاست منطقه ای ایران»، فصلنامه: سیاست و روابط بین الملل، دوره ۳، شماره ۶، صص ۲۴۱-۲۱۲.
- ۱۳- دشتی، فرزانه: پوردانش، سیدسامر و وکیل زاده، بهرام، (۱۴۰۱)، «تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژیک عربستان و ایران در تحولات یمن»، فصلنامه: مطالعات بین الملل، سال ۱۹، شماره ۲، صص ۹۵-۷۷.
- ۱۴- کریمی فرد، لیلی و جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۹۱)، «بررسی ریشه های شکل گیری جنبش انصار الله یمن بر مبنای سازه انگاری»، فصلنامه: مطالعات بیداری اسلامی، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۱۱۲-۸۵.
- ۱۵- لطیفیان، سعیده، (۱۳۹۶)، «دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای ایران»، فصلنامه: سیاست، دوره ۴۷، شماره ۱، صص ۲۰۰-۱۷۹.

- ۱۶- قاسمی، مهدی و برزگر، کیهان، (۱۳۹۲)، «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، فصلنامه: روابط خارجی، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۹۷-۱۶۹.
- ۱۷- همتی، مرتضی و ابراهیمی، شهرروز، (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه»، فصلنامه: سیاست جهانی: بهار ۹۷، دوره ۷، شماره ۱، پیاپی ۲۳، صص ۲۵۱-۲۲۷.
- ۱۸- مرادی همدانی، فرزانه، (۱۴۰۲)، «طوفان الاقصی، محور مقاومت، آغازگر نظم نوین منطقه»، ماهنامه: آمریکا شناسی، علوم اجتماعی، مهر و آبان، شماره ۲۲، صص ۲۸-۲۷.
- ۱۹- مقومی، امیررضا، (۱۳۰۳)، «واکاوی پیامدهای طوفان الاقصی بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی»، محیط شناسی راهبردی ج.ا.ایران، سال ۸، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، صص ۴۸-۹.

منابع اینترنتی:

- ۱- خوش آیند، حمید، (۱۴۰۳/۵/۱۳)، «عملیات طوفان الاقصی و نظم نوین منطقه ای»، خبرگزاری طنین مرکز، در سایت: <https://www.tanincenter.ir/oolh>.
- ۲- خبرگزاری عصر ایران، (۸/۲۱/۱۴۰۲)، «جزئیات طوفان الاقصی/حمله حماس به اسرائیل چگونه شکل گرفت»، کدخبر: ۹۷۷۳۶۲، در سایت: <https://www.asriran.com>. ۰۳qeA.
- ۳- خبرگزاری ایسنا، (۱۵/۴/۱۴۰۳)، «طوفان الاقصی و تغییر معادلات منطقه ای»، کد خبر: ۹۷۷۲۰۳۱۵۰۳۰۳، در سایت: <https://www.isna.ir>.
- ۴- خبرگزاری فارس، (۱۴۰۲/۸/۶)، «طوفان الاقصی مظهر قدرت اسلام»، کد خبر: ۵۴۲۶۲، در سایت: <https://www.farsi.khamenei.ir>.
- ۵- خبرگزاری تنسیم، (۱۴۰۲/۱۲/۲۰)، «تناقض راهبردی در سیاست خارجی پس از طوفان الاقصی»، کدخبر: ۳۰۵۰۱۶۵، در سایت: <https://www.tansim.news.com/fa/news>.
- ۶- خبرگزاری ایسنا، (۱۱/۱۱/۱۴۰۲)، «تثبیت قدرت ایران بعد از طوفان الاقصی از دریچه امارها»، کدخبر: ۰۸۷۶۱، در سایت: <https://www.isna.ir>.
- ۷- خبرگزاری مهر، (۳۰/۹/۱۴۰۲)، «جبهه یمن و تاثیر آن بر معادلات بازدارندگی در جنگ غزه» در سایت: <https://www.mehrnews.com/x33myh>.

-خبرگزاری مهر، (۲۲/۵/۱۴۰۳)، «ورود یمن به جنگ غزه: ابعاد و پیامدها»، در سایت: <https://www.mehrnews.com/x34w4r>.